

Research Paper

The role of oil income fluctuations in the government's economic policy in the years 1384 to 1392



Farhad Salasel¹, Hossein Sheikhzade², Hasan Khodaverdi³

1. Political science PhD student, Islamic Azad University, South Tehran branch, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran.

Use your device to scan
and read the article online



Citation: Salasel.F, Sheikhzade.H, Khodaverdi.H,(2024). [The role of oil income fluctuations in the government's economic policy in the years 1384 to 1392 (Persian)], *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 14(51), 102-128. <https://doi.org/10.22034/sspp.2024.2015136.3508>



<https://doi.org/10.22034/sspp.2024.2015136.3508>



Received: 06 Nov 2023

Accepted: 24 Jul 2024

Available Online: 21 Sep 2024

Keywords:

Iran, economic policy, oil, government, income fluctuation.

ABSTRACT

Oil was extracted in Iran since 1286, and from the beginning of the 14th century of Hijri, it became one of the pillars of the country's economy in such a way that its traces can be seen in all political, economic and social developments. This research deals with one of the dimensions of the effect of oil on the political economy of Iran, i.e. the government's economic policy between 1384 and 1392, and its main problem is to analyze the extent and manner of the impact of oil market changes on the government's economic policies. The purpose of the research is to determine the effects of the sudden change in the price and fluctuations of the Iranian oil income on the economic policies of the government and the changes made in the most important economic indicators in the mentioned years. The need to carry out this research is because oil income fluctuations continue to affect government policies and the pathology of previous governments' performance can be effective in economic re-planning. The method of qualitative research and thematic analysis is the method of data collection is library studies and checking official statistics. According to the research data, domestic and international developments have caused fluctuations in the amount of production, price and income of oil, and these fluctuations are caused by certain economic policies such as financial expansion, justice-oriented programs, relative neglect of the tax system and it has followed financial discipline.

* Corresponding Author:

Hossein Sheikhzade

Address: Department of Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

E-mail: hsheikhzade@khu.ac.ir

مقاله پژوهشی

نقش نوسانات درآمد نفت در سیاست‌گذاری اقتصادی دولت در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲

فرهاد سلاسل^۱، *حسین شیخ‌زاده^۲، حسن خداوردی^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

نفت از سال ۱۲۸۶ در ایران استخراج و از اوایل قرن چهاردهم هجری به یکی از محورهای اقتصاد کشور تبدیل گردید به گونه‌ای که در همه تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رد پای آن قابل مشاهده است. هدف تعیین اثرات تغییر ناگهانی قیمت و نوسانات درآمد نفت ایران بر سیاست‌های اقتصادی دولت و تغییرات ایجاد شده در مهمترین شاخص‌های اقتصادی در سال‌های یادشده می‌باشد. اجرای پژوهش حاضر از این جهت ضرورت دارد که نوسانات درآمد نفت همچنان سیاست‌های دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آسیب‌شناسی عملکرد دولت‌های پیشین می‌تواند در برنامه‌ریزی اقتصادی موثر واقع گردد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی آمارهای رسمی می‌باشد. بر اساس داده‌های پژوهش تحولات داخلی و بین‌المللی باعث ایجاد نوسان در میزان تولید، قیمت و میزان درآمد نفت گردیده و این نوسانات سیاست‌های اقتصادی خاصی مانند انبساط مالی، برنامه‌های عدالت‌خواهانه، کم‌توجهی به نظام مالیاتی و بی‌انضباطی مالی را در پی داشته‌است. این سیاست‌ها منجر به بروز برخی پدیده‌های اقتصادی-اجتماعی و نوسان شاخص‌های اقتصادی از قبیل عدم تحقق اهداف برنامه‌های توسعه، تورم، کاهش نسبی فاصله طبقاتی، ایجاد اشتغال به صورت محدود، عدم تعادل میان بخش‌های تولیدی و خدماتی گردیده‌است.

تاریخ دریافت: ۱۵ آبان ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۰۳ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۳۱ شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

ایران، سیاست‌گذاری اقتصادی، نفت، دولت، نوسان درآمد

* نویسنده مسئول:

حسین شیخ‌زاده

نشانی: گروه علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

رایانامه: hsheikhzade@khu.ac.ir

۱- مقدمه

منبع تأمین انرژی مورد نیاز بشر محسوب می‌شوند؛ نفت خام ۳۶ درصد و گاز طبیعی ۳۱ درصد انرژی دنیا را تأمین می‌کنند (رسولی امیرآبادی و نوروزی، ۱۴۰۰: ۱۳۶). ایران به دلیل دارا بودن ذخایر عظیم نفتی و گازی و فروش این کالای استراتژیک به کشوری تبدیل شده‌است که کاملاً سیاست‌های اقتصادی خود را با درآمدهای نفتی گره زده‌است. سهم نفت در تولید ناخالص ملی کشور از دهه ۱۳۳۰ پیوسته در حال افزایش بوده‌است؛ اگر تعریف «بیلای» در خصوص میزان لازم درآمد رانته برای ساخت دولت رانتیر (۴۲ درصد از درآمد دولت) را بپذیریم، از سال ۱۳۳۹ ساخت دولت در ایران رانتیر شده‌است (فضلی‌نژاد و احمدیان، ۱۳۸۹). به گفته حسین مهدوی سهم نفت از کل درآمدهای دولت از ۱۱ درصد در سال ۱۹۵۴ میلادی به ۵۰ درصد در سال ۱۹۶۵ میلادی افزایش یافته‌است (مهدوی، ۱۹۷۰: ۶۶). از آنجا که نوسانات درآمد نفت همچنان سیاست‌های دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد، واکاوی این موضوع در دولت‌های پیشین می‌تواند اثرات زیان‌ناز نوسانات نفتی در آینده را کاهش دهد. این مقاله به دنبال بررسی تأثیر نوسانات درآمد نفت بر سیاست‌های اقتصادی دولت در ایران از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ می‌باشد. سوال اصلی پژوهش این است که نوسانات درآمد نفت چه تأثیری بر سیاست‌های اقتصادی دولت در ایران از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۹ داشته‌است؟ جهت پاسخ به این سوال از دو نظریه «نفرین منابع» و «دولت رانتیر» استفاده شده‌است.

نظریهٔ نفرین منابع که در سال ۱۹۹۳ توسط «آوتی» ارائه شد، ارتباط معکوس بین وفور منابع طبیعی و تولید را مطرح می‌سازد (اسدی و بهرامی، ۱۳۹۲: ۲). بر اساس این نظریه اقتصادهایی که از نظر منابع فقیرند، عملکرد بهتری در مقایسه با اقتصادهای برخوردار از

سیاست‌گذاری اقتصادی در دو دهه پایانی قرن چهاردهم یکی از مهمترین عوامل بروز وضع فعلی اقتصاد ایران است. برخی ویژگی‌های وضع فعلی اقتصاد عبارتند از: تورم فزاینده، کسری تراز عملیاتی در بودجه، شدت گرفتن بیکاری، رشد ناچیز تولید ناخالص داخلی، استمرار تحریم‌ها، دشواری راه‌اندازی و تداوم کسب و کارها، بالا بودن ضریب جینی، منفی شدن نرخ خالص تشکیل سرمایه، تداوم خروج سرمایه از کشور، بحران کم‌آبی و فقدان امنیت در تأمین نهاده‌های کشاورزی (رضویپور، ۱۴۰۰). در یک‌دهه گذشته رشد اقتصادی ایران عدد منفی ۳.۶ را در سال ۲۰۱۲ (۱۳۹۰-۱۳۹۱) ثبت کرده و به غیر از سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶، نرخ تورم بالای ۲۰ درصد را تجربه کرده‌است. یکی از مهمترین عوامل تعیین‌کننده سیاست‌گذاری اقتصادی متغیر نفت و درآمد آن است زیرا نفت علاوه بر تأمین انرژی حرارتی و مصارف خانگی، کاربردهای مختلفی در بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات دارد (ذوقی، ۱۳۷۲: ۲۵). یکی از ابعاد سیاسی و اقتصادی نفت که بیشتر توجه پژوهشگران را جلب کرده‌است، نقش این ثروت خدادادی در فرآیند پیشرفت و توسعه کشورهای دارنده آن است؛ در اکثر کشورهای نفت‌خیز نوعی همراستایی میان بر خورداری از نفت و توسعه نیافتگی دیده می‌شود. بر خورداری از گنجه‌ای سرشار نفتی در اکثر کشورهای فروشنده نفت بیش از آنکه موهبتی برای این کشورها باشد، آنان را دچار مصیبت کرده‌است. افزایش و یا کاهش ناگهانی میزان فروش و قیمت نفت همواره سیاست‌های اقتصادی دولت‌های تولیدکننده نفت را تحت‌الشعاع قرار داده‌است.

در عصر حاضر همچنان نفت و گاز طبیعی مهمترین

و افزایش بی‌رویه واردات از جمله آثار زیانبار این پدیده محسوب می‌شوند اما کاهش نرخ برابری ارزهای خارجی که در این نظریه مطرح شده‌است، در ایران رخ نمی‌دهد زیرا دولت‌ها به منظور تأمین کسری بودجه فزاینده خود در تعیین نرخ ارز مداخله می‌کنند و همواره نرخ دلار را بالا نگه می‌دارند.

تجارب گذشته حاکی از آن است که صرف صادر کردن نفت و یا دیگر منابع معدنی، اقتصاد کشورهای فقیر را در خلال یک نسل، به اقتصادهای در حال شکوفا تبدیل نمی‌کند (میرترابی، ۱۳۸۷: ۲۷). به گفته کارل^۱ کشورهای صادرکننده منابع طبیعی از معمای فراوانی رنج می‌برند. «خوان پابلو پرز آلفانسو»^۲، بنیانگذار سازمان اوپک بر این باور بود که کشورهای نفت‌خیز در گرداب شیطانی غرق شده‌اند (کارل، ۱۳۸۸: ۱۷۵). هواداران ایده بالای منابع بر این باورند که صادرات نفت پیامدهایی مانند رشد اقتصادی کمتر از حد انتظار، عدم تنوع در ساختارهای اقتصادی، سطوح بالای فقر و نابرابری و فساد افسارگسیخته را رقم زده‌است (میرترابی، ۱۳۸۷: ۲۷). نظریه دولت رانتی رکود اقتصادی، فساد و اقتدارگرایی را در حکم ویژگی‌های ذاتی اقتصاد سیاسی رانتی معرفی می‌کند (باسدو و لای^۳، ۲۰۰۹: ۴). دولت‌های فروشنده نفت در زمینه تأمین مالی خود احساس نگرانی نمی‌کنند بنابراین حساسیتی نسبت به ایجاد نهادهای کارا و نظام بوروکراتیک متمرکز، قوی و منسجم، برای مالیاتستانی نخواهند داشت (مهرآرا، ۲۱: ۱۳۸۹). رانت‌های نفتی زیرساخت‌های دولتی را تضعیف می‌کنند زیرا رهبران مجبور نیستند برای افزایش درآمد خود سازمانهای اجتماعی را توسعه دهند

منابع داشته‌اند لذا وجود منابع طبیعی و خدادادی می‌تواند فرآیند توسعه را به تأخیر اندازد. (اوسویی^۱، ۱۹۹۷، ۲۳). پدیده «بیماری هلندی» حالتی از عملکرد نادرست اقتصادی است که اولین بار در دهه ۱۹۶۰ در اقتصاد هلند شناسایی شد. همزمان با کشف گاز طبیعی در هلند ارزش واقعی نرخ برابری واحد پول این کشور در برابر ارزهای خارجی تقویت شد و قدرت نسبی رقابت در سایر بخش‌های اقتصاد هلند را کاهش یافت (سالواتوره، ۱۳۸۳: ۱۰۳). در بیماری هلندی با افزایش ارزش پول داخلی در دوره افزایش درآمدهای نفتی، تراز تجاری بهبود می‌یابد، نرخ برابری پول ملی در برابر ارز خارجی افزایش پیدا می‌کند، در پی صعود نرخ مبادله، صادرات سایر بخشها و کالاها گرانتر شده و صادرات روند نزولی می‌گیرد (یاوری و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۲). بیماری هلندی به زوال تعادل میان بخش‌های اقتصاد منجر می‌گردد؛ بر اثر ورود دلارهای نفتی به اقتصاد کشورهای نفت خیز قیمت کالاها و خدمات غیر قابل مبادله مانند خدمات واسطه‌ای که قابل وارد کردن نیستند، بالا می‌رود (کارل، ۱۳۸۸: ۱۲). تقویت نرخ واقعی ارز موجب می‌شود تا کالاهای قابل مبادله ضمن از دست دادن قدرت رقابت خود در بازارهای بین‌المللی با کاهش صادرات مواجه شوند؛ در داخل نیز بازارهای خود را به نفع کالاهای وارداتی مشابه از دست می‌دهند (یاوری و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۷). بیماری هلندی باعث رشد سریع خدمات، حمل و نقل و سایر کالاهای غیرقابل مبادله در بازارهای جهانی می‌شود و از صنعتی شدن و رونق کشاورزی ممانعت می‌کند (کارل، ۱۳۸۸: ۲۸). در اقتصاد ایران عدم تعادل میان بخش‌های مختلف اقتصاد، گسترش بخش خدمات به زیان بخش‌های صنعت و کشاورزی

1. Carl

3. Juan Pablo Perez Alfonso

4. Basedau and Lai

1. Usui

بگیرند وقتی تغییر چند دلار در قیمت بین‌المللی نفت اثر بسیار چشمگیری بر درآمدهای دولت در مقایسه با بهبود دشوار و پرهزینه در فنون اداری برای جمع‌آوری مالیات دارد؟ (کارل، ۱۳۸۸: ۱۷۸).

رشد سریع در مخارج عمومی که در پی افزایش قیمت‌های نفت رخ می‌دهد، باعث کاهش کیفیت مخارج می‌شود (کارنیرو،^۸ ۲۰۰۷: ۱) و این درحالی است که تغییرات بهای نفت در اختیار کشورهای صادرکننده این محصول نیست؛ تکانه‌های قیمت نفت خام می‌تواند در پی تغییرات ناگهانی در تقاضای جهانی نفت، تغییر سهمیه‌بندی اوپک، بحران‌های اقتصاد جهانی و منطقه‌ای و نیز ریسک‌های جغرافیایی سیاسی رخ دهد (تانسوچت و همکاران، ۲۰۱۰). بیثباتی درآمد ناشی از نوسانات قیمت نفت امکان برنامه‌ریزی مستمر و پایدار را برای دولت‌ها منتفی می‌سازد و سبب می‌شود که در دوران رونق درآمدی، پروژه‌های نسنجیده شروع شود و در زمان رکود درآمدی، پروژه‌های غیر سیاسی رها گردد (قنبری، ۱۳۹۰: ۱۴۶). در پی شوک کاهشی درآمد نفت در دهه ۱۹۸۰، عربستان سعودی در سال ۱۹۸۴، ۱۸ میلیارد دلار کسری بودجه و الجزایر در سال ۱۹۸۶ بیش از ۲۲٫۶ میلیارد دلار بدهی خارجی داشته است (حامد، ۲۰۲۰).

تغییر در درآمدهای ارزی، تراز پرداخت‌ها و کسری بودجه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تورم سبب کاهش رشد اقتصادی می‌شود (گسکری و همکاران، ۱۳۸۵: ۸۹). در کشورهای دارای اقتصادهای متنوع نشده که شدیداً به درآمدهای نفتی وابسته‌اند، سهم درآمد مالیاتی از کل درآمدهای بودجه دولت رانتهی بسیار محدود است (کارنیرو، ۲۰۰۷: ۵). ویژگی اصلی درآمدهای نفتی نامنظم و نامطمئن بودن

و بورکراسی قدرتمندی ایجاد کنند (اومگبا،^۵ ۲۰۰۹: ۴۱). نفت آموزش‌های تخصصی را نیز تضعیف می‌کند؛ چنانکه از دهه ۱۹۷۰ به‌دنبال افزایش بهای نفت پروژه‌های عظیم صنعتی در کشورهای نفت‌خیز اجرا شد اما نیروهای بومی قادر به انجام کارهای تخصصی نبودند لذا نیروی کار ارزان خارجی وارد این کشورها شد و برنامه منسجمی برای تربیت نیروی ماهر به اجرا در نیامد (حامد،^۶ ۲۰۲۰).

درآمد نفت بر روی رشد اقتصادی بلندمدت تاثیر منفی می‌گذارد زیرا ۱- فروش منابع طبیعی و تأمین ارز خارجی باعث افزایش نرخ برابری پول ملی در برابر ارزهای خارجی می‌شود. به دلیل وجود ارز فراوان ناشی از درآمد نفت، واردات افزایش می‌یابد و تولید داخلی کالاها به صرفه نخواهد بود ۲- کاهش مزیت کالاهای تولیدی و قابل تجارت باعث افزایش مزیت کالاهای غیر قابل تجارت و رونق بخش خدمات می‌شود (نادمی،^۷ ۲۰۱۷). تغییرات قیمت جهانی نفت موجب نوسان در این درآمدها شده و کشور را دچار تلاطم می‌کند (نوروزی و خورشیدی اطهری، ۱۴۰۰: ۱۹۸). افزایش قیمت نفت و به‌دنبال آن، افزایش درآمدهای نفتی می‌تواند از طریق افزایش تقاضای کل یا افزایش هزینه‌های دولت تولید ناخالص داخلی را تحت تأثیر قرار دهد. افزایش درآمدهای نفتی موجب افزایش دارایی‌های خارجی کشور شده و به‌عنوان یکی از اقلام منابع مؤثر پایه پولی، موجبات رشد پایه پولی را فراهم می‌سازد. هیریشمن (۱۹۷۹) می‌گوید دولت‌های نفتی با تمرین و عادت به سیاست موکولکردن به آینده، از اتخاذ تعدیل‌های ضروری خودداری می‌ورزند (کارل، ۱۳۸۸: ۱۷۹). مک‌کلور گفته است؛ چرا دولت‌های نفتی باید مالیات

5. Omgba

6. Hameed

7. Nademi

8. Carniero

آنهاست (قنبری، ۱۳۹۰: ۱۵۱). دولت‌های معدنی شامل دولت‌های نفتی، دولت‌های رانتیر و توزیعی هستند (مهدوی ۱۹۷۰، دلاکرویکس، ۱۹۸۰ و کاتوزیان، ۱۹۸۱) و قدرت اقتصادی-سیاسی آنها به ظرفیت دوگانه‌شان برای استخراج رانت بیرونی از محیط بین‌المللی و توزیع این درآمدها در اقتصاد داخلی بستگی دارد (کارل، ۱۳۸۸: ۸۸).

بالا بودن سهم درآمد نفت در تولید ناخالص داخلی ایران آثار دوگانه‌ای بر شاخص نابرابری دارد؛ در دوره‌های کاهش درآمد، نابرابری اجتماعی را تا حدی کاهش می‌دهد اما در مقاطع افزایش درآمد نفتی، نابرابری نیز افزایش می‌یابد (نادمی، ۲۰۱۷). از نظر تورویک و شوبرت^۹ در کشورهای نفت‌خیز همه فعالیت‌های اقتصادی بر روی یک عامل متمرکز می‌شود و نیروی کار به‌طور فزاینده به بخش نفت منتقل می‌گردد (نادمی، ۲۰۱۷). البته میزان اثرگذاری نفت بر توسعه اقتصادی به کیفیت نهادها باز می‌گردد؛ بر اساس نظریه ساخت‌یابی که توسط آنتونی گیدنز ارائه شده‌است، ساختارها به‌تنهایی رفتار افراد را شکل نمی‌دهند بلکه کنش دوسویه‌ای بین «عاملیت» و «ساختار» وجود دارد و هریک از آنها این امکان را دارد که بر دیگری اثرگذار باشد (هلایی، ۱۳۸۴: ۴۶). لذا بر اساس نظریه ساخت‌یابی ساختارهایی مانند اقتصاد نفتی به تنهایی تعیین‌کننده نیستند. البته این ادعا که اگر کشورهای صادرکننده نفت و مواد معدنی منابع طبیعی کمتری داشتند، از وضعیت بهتری برخوردار بودند، غیر علمی و اثبات نشده‌است.

بررسی ادبیات نظری مرتبط با سیاست‌گذاری (به‌عنوان متغیر وابسته پژوهش) نشان می‌دهد که نظریه‌های گوناگون در این زمینه مطرح شده‌است؛ مطابق نظر

9.. Turvik and Schubert

جانسون سیاست‌گذاری اقتصادی باید به گونه‌ای انجام شود که نیازهای اجتماعی را تأمین نماید. دستیابی به رفاه جامعه، رشد اقتصادی، ارتقاء درآمد مجموعه‌های صنعتی و بازسازی اقتصاد ملی نیازمند نقش‌آفرینی دولت در سیاست‌گذاری اقتصادی می‌باشد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۳۱۳). از آنجا که مسأله اصلی در ایران فقدان توسعه اقتصادی و پیامدهای ناشی از آن است، انتخاب الگوی «سیاست‌گذاری عینیت‌گرا» و «مدل سیستمی» ضروری به نظر می‌رسد؛ سیاست‌گذاری عینیت‌گرا به قصد پاسخگویی به بحران، مشکل یا نقیصه خاصی مطرح می‌شود (فروزنده و وجدانی، ۱۸۵) بر اساس مدل سیستمی، خط‌مشی‌ها (از جمله سیاست‌های اقتصادی) عبارتند از واکنش سیستم سیاسی به درون‌دادهای نظام و این واکنش‌ها مطابق شرایط محیط خارج از نظام رخ می‌دهد (جلیلی قاسم‌آقا، ۱۳۹۷: ۱۱۳) با اینحال در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ عمده‌تأ سیاست‌گذاری بر اساس مدل انتخاب عمومی صورت گرفته‌است.

بر اساس نظریه انتخاب عمومی در حوزه سیاست همه فعالان تلاش می‌کنند تا حداکثر منافع فردی را کسب کنند. اما دولت باید مسئولیت‌های مشخصی را که بازار آزاد رغبتی به آنها ندارد و یا از انجام آنها ناتوان است (مانند دفاع ملی و حفظ محیط‌زیست)، انجام دهد از سوی دیگر نظریه انتخاب عمومی رفتار گروه‌های ذی‌نفوذ و تأثیر آن بر سیاست‌ها و برنامه‌های عمومی را نیز بررسی می‌کند. بیشتر سیاست‌های دولت منجر به تولید کالاهای شبه عمومی (کالاها و خدماتی که بعضی گروه‌ها در جامعه بیشتر از دیگران از آن سود می‌برند) می‌شود. لذا افراد بر اساس محاسبات عقلانی تلاش می‌کنند تا منافع و امتیازات، یارانه‌ها و یا حمایت‌های دولت

عنوان چارچوب نظری) به تشریح پیامدهای نامطلوب سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی پرداخته است. محنتفر (۱۳۹۵) با بهره‌گیری از مدل رگرسیون خودبازگشتی، تأثیر قیمت نفت را بر متغیرهای کلان اقتصادی نظیر تولید ناخالص داخلی، حجم پول، شاخص قیمت‌ها و مخارج دولت در ایران، به‌عنوان چهارمین کشور صادرکننده نفت مورد بررسی قرار داده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با افزایش درآمد نفت، حجم پول افزایش یافته و این امر به میزان تورم افزوده است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که شوک‌های نفتی بر تولید ناخالص داخلی در ایران تأثیر منفی دارد و اثر شوک به مرور زمان افزایش می‌یابد.

فلاحی و همکاران (۱۳۹۳) به نتیجه رسیده‌اند که وفور منابع طبیعی و فساد همبستگی مثبت و معناداری با یکدیگر دارند. مهدوی عادل و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی تحت عنوان «اثر تغییرات قیمت نفت بر متغیرهای عمده کلان اقتصاد ایران» بیان نموده‌اند که ایران از جمله کشورهای صادرکننده نفت به‌شمار می‌آید. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نوسانات قیمت نفت بر متغیرهای مورد نظر اثر مثبت دارد. همچنین قیمت نفت نقش اصلی را در توضیح واریانس خطای پیش‌بینی نرخ تورم و عرضه پول ایفا می‌نماید.

بهبودی و همکاران (۱۳۹۰) رابطه وفور منابع و کیفیت نهادی را واکاوی کرده و نتیجه گرفته‌اند که وفور منابع از طریق کاهش کیفیت نهادی، موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود. محمدزاده و همکاران (۱۳۹۰) بر نقش کیفیت نهادی در تبدیل منابع خدادادی به بلا و یا موهبت تأکید کرده‌اند. ابریشمی و هادیان (۱۳۸۳) اثرگذاری رانت‌جویی را

را به دست آورند. مدل انتخاب عمومی برنامه‌ها و سیاست‌های دولت را حاصل تصمیم‌گیری جمعی توسط افرادی می‌داند که اولویت اول آنها در فعالیت‌های سیاسی کسب سود و منافع فردی است. رابطه نفت و سیاستگذاری عمومی به این صورت است که درآمد نفت مانع سیاستگذاری عینیت‌گرا می‌شود. سیاستگذاری عمومی باید حول محور مسائل عینی کشور صورت گیرد اما متغیرهای مربوط به محیط پیرامونی سیستم سیاسی مانند تحریم نفتی و نوسانات درآمد نفت سیاستگذاری عینی و مسأله-محور را دشوار می‌سازد.

۲- پیشینه پژوهش

نوروزی و خورشیدی اطهر (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «مطالعه تطبیقی برنامه‌های توسعه از منظر عدالت بین‌نسلی در بخش نفت و گاز» به این نتیجه رسیده‌اند که برنامه‌های توسعه از منظر عدالت بین‌نسلی دارای رویکردها و اولویت‌های متفاوت بوده و برنامه‌های اخیر بیشتر بر نحوه هزینه‌کرد درآمد نفت تأکید داشته‌اند. سمیعی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «اقتصاد سیاسی پوپولیسم؛ بررسی سیاست‌های اقتصادی دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد» با استفاده از روش کیفی دریافته‌اند که دولت نهم در دو سال اول بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی و با استفاده از درآمد نفت، سیاست‌های انبساط مالی را اجرا کرد که به افزایش تورم و رکود اقتصادی منجر شد اما از سال ۱۳۸۷ در پی افول درآمد نفت، به سیاست‌های تثبیتی روی آورد. اصغرپور و برادران خانیان (۱۳۹۷) در تحقیق خود به این نتیجه رسیده‌اند که آثار مخرب کاهش درآمد نفت بیشتر از آثار فراوانی درآمدهای نفتی بوده است. سرزعیم (۱۳۹۶) در کتابی با عنوان «پوپولیسم ایرانی» با استفاده از نظریه پوپولیسم (به

نفت بر روی برخی متغیرهای اقتصاد خرد و کلان در ایران، ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی مورد بررسی قرار گرفته‌است. بر اساس نتایج این پژوهش‌ها تأثیر نوسانات نفت بر شاخص‌های اقتصادی متفاوت است و شامل تأثیرات منفی و مثبت می‌شود. صنایع پایین دستی نفت مانند پتروشیمی بیشتر از سایر صنایع تابع نوسانات قیمت نفت هستند.

در این پژوهش‌ها متغیر «سیاست‌گذاری اقتصادی دولت» مورد غفلت واقع شده‌است در حالی که نفت و درآمدهای آن از طریق متغیر میانجی «سیاست‌گذاری اقتصادی» روی شاخص‌های اقتصادی اثر می‌گذارد. بر همین اساس در پژوهش حاضر ابتدا روند تحولات نفت و نوسانات درآمد این محصول ترسیم می‌شود، پس از آن تأثیرات تسهیلگر و بازدارنده نفت در سیاست‌گذاری اقتصادی دولت و تغییرات شاخص‌های اقتصادی بررسی خواهد شد. ویژگی دیگری که پژوهش حاضر را با تحقیقات پیشین متمایز می‌سازد این است که تعداد زیادی از سیاست‌های دولت در تعامل با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته‌اند و تأثیر این سیاست‌ها بر شاخص‌های اقتصادی نیز رصد شده‌است. بر اساس تجارب به دست آمده از تحقیقات پیشین، در این پژوهش تأثیر نفت بر سیاست‌گذاری اقتصادی دولت در چارچوب ساز و کارهایی مانند: رانت‌جویی، استفاده سیاسی از درآمدهای نفت، رفتارهای پوپولیستی، کیفیت نهادها، نقش نفت در تضعیف تولید، تأثیر نفت بر افزایش واردات و ناپایداری درآمد نفت بررسی خواهد شد. در بازه زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ دولت بیشترین درآمدهای نفتی (در مقایسه با دوره‌های ۸ ساله پیشین) را به دست آورده‌است بر همین اساس این دوره جهت سنجش تأثیرات مثبت و منفی نفت بر سیاست‌گذاری و کیفیت شاخص‌های اقتصادی انتخاب شده‌است.

بر رشد اقتصادی ایران بررسی کرده و اثر رانت‌جویی بر رشد اقتصادی را منفی برآورد کرده‌اند. مهرآرا و میری (۱۳۸۹) اثرگذاری درآمدهای نفتی بر ارزش افزوده بخش‌های سه‌گانه اقتصاد در سه کشور ایران، مکزیک و ونزوئلا را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که در ایران، درآمدهای نفتی اثر ناچیزی بر کشاورزی دارند، در بخش صنعت تأثیر منفی می‌گذارند و موجب انبساط بخش خدمات می‌شوند. وانگ و ژانگ (۲۰۱۴) به بررسی اثر شوک‌های جهانی نفت بر چهار صنعت اساسی چین (غلات، فلزات، پتروشیمی و روغن) پرداخته‌اند؛ نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که اثرات نامتقارن شوک‌های قیمت بر این صنایع مؤثر است و شوک‌های منفی تأثیر بیشتری دارند. فان و جهان‌پور (۲۰۱۲)، رابطه میان بازده صنعت در ایالات متحده و قیمت نفت را بررسی کردند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که تغییرات در قیمت‌های آتی نفت عملاً قدرت پیش‌بینی بازده صنعت را کاهش داده و گاهی از بین می‌برد. اسکلتز و یورتسور (۲۰۱۲)، تأثیر شوک‌های قیمت نفت در ۳۸ صنعت مختلف در منطقه یورو طی دوره ۲۰۰۷-۱۹۸۳ را با استفاده از مدل VAR پویا و رگرسیون چند متغیره مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از اثرات نامتقارن در زمان افزایش و یا کاهش قیمت نفت و همچنین اثرات متفاوت بر صنایع گوناگون است.

پژوهش‌های فارسی مرتبط با دولت رانتهی در چهار دسته قرار می‌گیرند: ۱- پژوهش‌های اقتصادی ۲- پژوهش‌های سیاسی- اجتماعی ۳- پژوهش‌های مرتبط با رانت‌جویی ۴- پژوهش‌های مرتبط با کیفیت نهادی. در تحقیقات پیشین اثرات درآمد

10. Wang & Zhang
11. Fan & Jahan-Parvar
12. Scholtens & Yurtsever

جدول شماره ۱، واکنش دولت‌ها به تغییرات درآمد نفت (جمع‌بندی نویسندگان بر اساس پیشنهاد)

بازه زمانی	تحولات نفتی	واکنش دولت‌ها	منبع
۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷	افزایش درآمد	سیاست انبساطی و افزایش تورم	سمیعی اصفهانی (۱۳۹۹)
۱۳۸۷ تا ۱۳۹۲	ثبات درآمد	کاهش یارانه‌ها و اجرای طرح تحول اقتصادی	سمیعی اصفهانی (۱۳۹۹)
۱۳۷۰ تا ۱۳۹۴	نوسانات درآمد نفت و بروز کسری بودجه	عدم مدیریت کسری بودجه و تأثیر آن بر زندگی دهک‌های پایین جامعه	اصغرپور و برادران خانیان (۱۳۹۷)
۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲	افزایش درآمد نفت	عدم مدیریت صحیح درآمد نفت که مانع توسعه کشور شد	سرزعی (۱۳۹۶)
۱۳۵۰ تا ۱۳۹۰	شوک‌های نفتی (نوسانات شدید درآمدی)	افزایش حجم پول، رشد تورم و تأثیر منفی بر تولید ناخالص داخلی	مخنتفر (۱۳۹۵)
۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱	تغییرات قیمت نفت	استفاده از درآمد نفت در راستای بهبود متغیرهای کلان اقتصاد ایران	مهدوی عادل و همکاران (۱۳۹۱)
دهه‌های گذشته	افزایش درآمد نفت	عملکرد متفاوت دولت در کشورهای نفت خیز به دلیل تفاوت در کیفیت نهادها	بهبودی و همکاران (۱۳۹۰)
دهه‌های گذشته	افزایش درآمد نفت	عملکرد متفاوت دولت در کشورهای نفت خیز به دلیل تفاوت در کیفیت نهادها و نیروی انسانی	محمدزاده و همکاران (۱۳۹۰)
دهه‌های گذشته	درآمد هنگفت نفت	عدم مدیریت صحیح دولت در کشورهای ونزوئلا، مکزیک و ایران که باعث رشد بخش خدمات در این کشورها شده است	مهرآرا و میری (۱۳۸۹)

۳- روش پژوهش

قرار گرفته‌است. آمارهای رسمی جزو منابع اولیه می‌باشند و در بخش‌های نظری از منابع ثانویه استفاده شده‌است. در این پژوهش سیاست‌های متأثر از درآمد نفت بر اساس مفهوم «سیاست‌گذاری عینیت‌گرا و سیستمی» تحلیل می‌شود. بر اساس آمارهای رسمی مهمترین مشکلات عینی در اقتصاد کشور عبارتند از فاصله طبقاتی و فقدان عدالت اجتماعی، بیکاری، نوسانات ارزی، تراز بازرگانی منفی و عدم تحقق اهداف برنامه‌های توسعه. لذا این شاخص‌ها به منظور سنجش سیاست‌گذاری دولت انتخاب شده‌اند. داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی اسنادی به‌دست آمده‌اند؛ پیامدهای درآمد نفت بر روی هر یک از سیاست‌های اقتصادی دولت

محققان به منظور صرفه‌جویی در زمان و منابع استفاده شده در منابع اولیه، از داده‌های ثانویه استفاده می‌کنند. فرآیند تجزیه و تحلیل آنها، بسته به نوع داده، می‌تواند به صورت کمی یا کیفی انجام شود. در روش تجزیه و تحلیل کمی، از داده‌های عددی و روشهای ریاضی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود. در روش کیفی، کلمات برای ارائه اطلاعات عمیق در مورد داده‌ها تحلیل می‌شوند.

در این پژوهش از داده‌های اولیه و ثانویه در منابع مختلف استفاده شده و رابطه متغیرهای تحقیق بر مبنای داده‌های گردآوری‌شده قبلی، مورد بررسی

به‌طور مجزا و در چارچوب الگوی نظری پژوهش واکاوی شده‌است. مبنای انتخاب سیاست‌های دولت عبارت است از ۱- مسائل عینی و مهم مبتلابه جامعه بر اساس آمارهای رسمی کشور (مبتنی بر نظریه سیاست‌گذاری عینیت‌گرا) ۲- ارتباط منطقی سیاست‌ها با اقتصاد نفتی.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- نوسانات درآمد نفت

سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ یکی از پرنوسانترین مقاطع تحولات نفتی است؛ طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ بازارهای نفت خام به‌حدی رشد کرد که ریسک قیمتی این بازارها دامنه وسیعی از جمله تولیدکنندگان و سوداگران نفت، شرکت‌های نفتی و مصرف‌کنندگان نفت خام را تحت تأثیر قرار داد. مهمترین عامل این تکان‌ها تحولات اقتصاد جهانی بود؛ میزان تولید نفت خام ایران در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ سیر نزولی داشته است به‌طوری که در سال ۱۳۸۴ میزان تولید در هر روز ۴ میلیون و ۱۰۶ هزار بشکه بوده و این رقم در سال ۱۳۹۱ به ۳ میلیون و ۷۳۱ هزار بشکه رسیده‌است اما بهای نفت در این ۸ سال روند صعودی داشته و درآمد نفت میان سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ بیش از ۵ برابر افزایش نشان می‌دهد (از ۱۸۴ هزار میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ به ۵۶۸ هزار میلیارد دلار در سال ۱۳۹۰) در سال ۱۳۸۸ ایران حدود ۶۶ میلیارد دلار درآمد نفتی داشت و سال پساز آن به واسطه حرکت صعودی قیمت دلار این عدد به ۹۰٫۱ میلیارد دلار رسید (تانسوچت و همکاران، ۲۰۱۰). در سال ۱۳۹۰ دولت حدود ۱۱۹ میلیارد دلار درآمد نفتی داشت، با اعمال تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران به بهانه پرونده هسته‌ای، این عدد در سال ۱۳۹۱ به میزان ۵۰ میلیارد دلار کاهش یافت

و به ۶۸٫۱ میلیارد دلار رسید. این رقم همچنان از میانگین درآمدهای نفتی در سال‌های قبل و بعد از آن بیشتر بود. بهای نفت در سال ۱۳۸۷ رقم ۱۳۷ دلار را تجربه کرد اما با شدت گرفتن بحران اقتصادی در اروپا و آمریکا، قیمت نفت نزولی شد و با کاهش ۱۰۰ دلاری به زیر ۴۰ دلار سقوط کرد. پس از آن قیمت‌ها در روندی منطقی تا سال ۱۳۸۸ افزایش یافت. افزایش قیمت نفت در آن بازه زمانی تا آنجا ادامه داشت که طلای سیاه با قیمت ۱۰۰ دلاری پا به سال ۱۳۹۸ گذاشت. سال‌های بعد روند قیمت نفت در اطراف ۱۰۰ دلار بود تا آنکه در سال ۹۲ دوباره رشد قیمت نفت تا ۱۱۰ دلار در هر بشکه به‌وقوع پیوست. در مجموع با در نظر گرفتن همه فراز و فرودها، دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ را می‌توان دوره رونق بهای نفت نامید.

عوامل نوسان قیمت نفت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- عوامل اساسی یا بلندمدت که با تأثیرگذاری مستقیم بر عرضه و تقاضای نفت به‌طور معمول آثار بلندمدتی را در بازار نفت به جای می‌گذارند. ۲- عوامل میان‌مدت و کوتاه‌مدت که مهم‌ترین آن‌ها عوامل سیاسی و ژئوپولیتیک است و آثار آنها تا زمانی تداوم دارد که پدیده سیاسی یا ژئوپولیتیک استمرار داشته‌باشد (تانسوچت، و همکاران، ۲۰۱۰). بزرگترین افزایش ناگهانی قیمت نفت بعد از شوک‌های نفتی اول و دوم، در بازه زمانی اواسط سال ۲۰۰۳ تا اواسط ۲۰۰۸ رخ داد و قیمت نفت را از ۲۸ دلار به ۱۳۷ دلار در هر بشکه رساند. این افزایش ناگهانی ناشی از ایجاد اختلال در عرضه نفت نبود؛ بلکه از تقاضای اندک نفت خام در دوره چندساله ناشی شده بود (رحمانی و فریدزاد، ۱۳۹۸: ۱۴۵). عوامل مختلفی در جهش قیمت نفت نقش داشتند؛ افزایش بالاتر از انتظار مصرف، بورس‌بازی با نفت به‌دلیل کاهش بهای دلار، تنگنا در بازار به

۱۳۸۶ برای مدت کوتاهی به ۱۳۴ دلار در هر بشکه رسید. قیمت بالای نفت منجر به کسب درآمدهای بی‌سابقه تا زمان اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه صادرات نفت ایران در سال ۲۰۱۲ شد. حتی در سال ۲۰۱۲ که قیمت نفت در نتیجه بحران مالی جهانی کاهش شدیدی یافت، دولت ایران به درآمدهای نفتی بیشتری دسترسی داشت. این درآمدهای بالا به ایران این امکان را داد که نه تنها برای واردات کالاها بیشتر هزینه کند، بلکه مقدار زیادی از مازاد حساب جاری را نیز به صندوق ذخیره ارزی واریز کند. در سال ۱۳۸۹ مقام معظم رهبری دستور تشکیل صندوق صندوق توسعه ملی را صادر کرد و ۲۰ درصد از درآمد سالانه صادرات نفت به این حساب واریز شد. دولت در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ علاوه بر سیاست‌های اقتصادی معمول و مرسوم (مانند سیاست ارزی، سیاست‌های بودجه‌ای، سیاست‌های پولی و...) برخی طرح‌های بزرگ اقتصادی را نیز در دستور کار خود قرار داد؛ واگذاری سهام عدالت به طبقات پائین و متوسط جامعه، سهمیه‌بندی بنزین و گازوئیل، کاهش نرخ تسهیلات بانکی برای مناطق محروم و روستاها، اعطای تسهیلات به مشاغل زودبازده، پرداخت یارانه‌های نقدی و عمران مناطق روستایی و شهرهای کوچک را می‌توان از مهمترین سیاست‌های اقتصادی دولت‌های نهم و دهم قلمداد کرد. در این دوره نیز مانند گذشته همچنان درآمد نفت ستون فقرات بودجه کشور بود، همه این سیاست‌ها و برنامه‌ها کمابیش از نوسانات درآمد نفت تأثیر پذیرفته‌اند. افزایش بهای نفت تجمیع منابع نزد دولت را تشدید و زمینه را برای تلفیق سیاست‌های عامه‌پسند دولت با اقتصاد توزیعی فراهم ساخت.

۴-۲-۱- درآمد نفت و سیاست‌گذاری عدالت‌گرایانه دولت

نوع نگرش رئیس دولت‌های نهم و دهم به درآمد

دلیل کمبود عرضه مواد پالایش‌شده نفتی به‌دنبال از کار افتادن برخی پالایشگاه‌ها، تنش‌های ژئوپلیتیک و کاهش ارزش دلار در زمره دلایل این جهش قرار می‌گیرند (رحمانی و فریدزاد، ۱۳۹۸: ۱۴۵).

یکی از عوامل بنیادین تأثیرگذار بر افزایش قیمت نفت در این دوره چشم‌انداز رشد اقتصاد جهانی و به تبع آن تقاضای جهانی برای این ماده استراتژیک بود. برآوردهای مؤسسات بین‌المللی نشان می‌داد که با توجه به روند تقاضای جهانی نفت که متأثر از نرخ رشد اقتصاد جهان است و نیز میزان عرضه جهانی نفت این بازار در سال‌های بعد نیز با مازاد عرضه یا کمبود تقاضا روبه‌رو خواهد شد (طاهرزاده، ۱۳۹۹: ۶۳). در پی افزایش بهای نفت کشورهای صنعتی به دلیل افزایش بهای سوخت و همچنین به دلایل زیست‌محیطی به اجرای سیاست صرفه‌جویی در مصرف سوخت‌های فسیلی روی دست زدند، به‌عنوان نمونه در آمریکا تولیدکنندگان خودرو ملزم به تولید خودروهایی شدند که تا سال ۲۰۱۶ میلادی میزان مصرف سوخت آن‌ها در هر ۵/۵ مایل تنها یک گالن بنزین باشد این در حالی است که استانداردهای پیشین خودروسازان را موظف کرده بود که تا سال ۲۰۲۵ به‌ازاء هر گالن بنزین به استاندارد ۳۴ مایل مسافت برسند (طاهرزاده، ۱۳۹۹: ۶۶). در این دوره ۸ ساله از یکسو چشم‌انداز مثبت اقتصاد جهانی موجب اتخاذ سیاست خرید نفت توسط کشورهای غربی شد و از سوی دیگر افزایش بهای نفت از طریق سیاست صرفه‌جویی منجر به کنترل حجم تقاضای نفت و به تبع آن کنترل قیمت گردید.

۴-۲-۲- تأثیر نوسانات درآمد نفت بر سیاست‌گذاری دولت و شاخص‌های اقتصادی

دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ مصادف با افزایش کم‌سابقه قیمت‌های نفت خام بود که در تابستان سال

نفت و شعار آوردن نفت روی سفره‌های مردم سبب شد تا دولت در راستای بهره‌مندی اقشار کم‌درآمد بر روی بازتوزیع منابع مالی تأکید نماید. در دوره هشت ساله قبل از دولت نهم مردم ایران به‌ویژه طبقات پایین جامعه از تأمین نیازهای اساسی خود ناتوان شده بودند و نابرابری اقتصادی برای مردمی که کشورشان از منابع عظیم نفت برخوردار بود، قابلیت‌حمله نبود (فرزانگان^{۱۳}، ۲۰۰۹: ۷) رئیس دولت نهم در ابتدای مسئولیت خود بر روی برنامه‌هایی مانند برقراری عدالت اجتماعی، توجه به نیازهای واقعی مردم، خدمت‌رسانی بیشتر به جامعه، پیشرفت کشور در حوزه‌های مادی و معنوی، ریشه‌کنی فقر و مبارزه با فساد تأکید کرد (احتشامی و زویری، ۱۳۸۶: ۶۴). و بعدها این برنامه‌ها را در قالب طرح جراحی اقتصادی مفهوم‌سازی کرد. جراحی بزرگ اقتصادی که احمدی‌نژاد آغاز کرد، بخش‌هایی مانند اصلاح نظام بانکی، نظام توزیع، نظام واردات و صادرات، نظام صدور مجوزها و نظام بارانه‌ها را در بر می‌گرفت (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۸۶/۱۱/۲۳).

در این دوره بانک‌های دولتی مکلف شدند تا منابع مالی را به سمت مناطق محروم و بخش‌های اقتصادی ترجیحی با نرخ‌های بهره پایین هدایت کنند. علاوه بر این میزان وام‌های اشتغال‌زا و تسهیلات عمرانی مناطق محروم و اقشار آسیب‌پذیر افزایش یافت و موجب افزایش بدهی دولت به بانک‌ها گردید، این وام‌ها منابع مالی بانک‌های تجاری دولتی را تخلیه کرد و آنها را مجبور به استقراض از بانک مرکزی کرد. بدهی دولت به سیستم بانکی داخلی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ بیش از ۴۰۰ درصد افزایش یافته‌است. در همین مدت بدهی بانک‌های تجاری دولتی به بانک مرکزی بیش از ۱۲ برابر شده‌است. در برنامه پنجم

توسعه که در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ اجرا شد، نسبت سهم دهک دهم به دهک اول جامعه سیر نزولی یافت و به ۱۱،۵۱ رسید در حالیکه در پایان برنامه چهارم ۱۴،۴۴ بود (شقایق شهری، ۱۳۹۷: ۲۲۳).

یکی از سیاست‌های این دوره پرداخت تسهیلات با اهداف اجتماعی و سیاسی بود. تسهیلاتی که در راستای ازدواج جوانان، رونق مشاغل خانگی، عمران روستاها و حمایت از کشاورزان پرداخت می‌شد. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که میزان تسهیلات بانکی از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ بیش از یکو نیم برابر افزایش داشته‌است؛ مانده تسهیلات بانکی که در اسفند ۱۳۸۵ مبلغ ۱۲۰ هزار میلیارد تومان بود، در اسفند ۱۳۸۶ این رقم به ۱۶۴ هزار میلیارد تومان و در اسفند ۱۳۸۷ به ۱۸۵ هزار میلیارد تومان رسید (بانک مرکزی، اداره اطلاعات بانکی، دایره آمارهای استانی).

اعطای وام‌های کم‌بهره، اجرای پروژه‌های عمرانی در روستاها، احداث مسکن مهر، تکمیل طرح‌های عمرانی در مناطق محروم و... بخشی از سیاست‌های عدالت‌خواهانه دولت بود که عمدتاً در سایه جهش قیمت نفت در دولت نهم اعتبار آنها تأمین گردید. نتیجه اینگونه طرح‌ها در بهبود شاخص‌های نابرابری نمایان گردید؛ میانگین ضریب جینی برای دولت‌های چهارم، پنجم، ششم و بازدهم تقریباً مشابه بوده‌است. کمترین میزان نابرابری بر حسب ضریب جینی در دولت دهم و بالاترین آن برای دولت هشتم بوده‌است. کاهش ضریب جینی در دولت دهم از سال ۱۳۸۶ رخ داده و (به جز یک مورد افزایش در سال ۱۳۸۸) تا سال ۱۳۹۰ روند کاهشی داشته‌است. این کاهش عمدتاً متأثر از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و توزیع یکسان یارانه نقدی به خانوارهای

13. Farzanegan

جدول ۲: تعداد شهرهای دارای گاز شهری در سال‌های منتخب (پورتال مرکز آمار ایران)

سال	تعداد شهرهای دارای گاز شهری	سال	تعداد شهرهای دارای گاز شهری
۱۳۷۵	۲۳۳	۱۳۹۱	۹۶۶
۱۳۸۰	۴۰۰	۱۳۹۲	۱۰۲۰
۱۳۸۵	۶۱۵	۱۳۹۳	۱۰۳۸
۱۳۹۰	۹۶۶		

درآمد نفت از طریق سیاست‌های انبساطی دولت و پرداخت‌های مبتنی بر اهداف سیاسی واجتماعی باعث رشد نقدینگی، افزایش تورم و در نهایت کاهش سطح رفاه خانوار گردید.

سیاست‌های عدالت‌گرایانه در دو بخش قابل بررسی است: ۱- کاهش فاصله طبقاتی میان دهک‌های درآمدی ۲- کاهش سطح زندگی میان مناطق محروم و مناطق برخوردار؛ دولت در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ با استفاده از درآمد نفت در هر دو بخش برنامه‌های چشمگیری را اجرا کرد. اگرچه در دهه ۱۳۶۰ فعالیت‌های عمرانی گسترده‌ای در روستاها و شهرهای کوچک صورت گرفته بود اما در دهه ۱۳۷۰ دولت بر طرح‌های زیربنایی مانند سدسازی تمرکز کرد و محرومیت‌زدایی مورد غفلت قرار گرفت. با شروع دولت نهم مجدداً راهبرد محرومیت‌زدایی احیاء شد؛ با این تفاوت که این بار علاوه بر نیازهای اولیه مانند: آبرسانی و احداث جاده، طرح‌های گازرسانی، آسفالت معابر روستایی و نوسازی مسکن روستائیان در اولویت قرار داشت. چنانکه جدول شماره دو نشان می‌دهد، در سال ۱۳۸۵ تعداد ۶۱۵ شهر شامل ۱۱٫۵ میلیون جمعیت از گاز شهری برخوردار بودند اما در سال ۱۳۹۲ این تعداد به ۱۰۲۰ شهر افزایش یافت.

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص یارانه‌های کلان به بنزین، گاز طبیعی و سوخت دیزل بار

ایرانی بود (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۷).

نسبت هزینه دهک‌ها در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ در پی اجرای طرح‌های معطوف به طبقات پایین بهبود یافت؛ در برنامه دوم توسعه نسبت هزینه دهک بالا به دهک پایین از ۱۶٫۱ برابر در سال ۱۳۷۴ به ۱۵٫۴ در سال ۱۳۷۸ کاهش یافت و طی برنامه سوم توسعه نیز از ۱۵ در سال ۱۳۷۹ به ۱۴٫۶ در سال ۱۳۸۳ کاهش یافت اما در این دوره ضریب جینی به بالای ۴ رسید در برنامه چهارم توسعه با اتخاذ سیاست‌هایی مانند توزیع یارانه نقدی و مسکن مهر نسبت دهک بالا به دهک پایین از ۱۴٫۵ در سال ۱۳۸۴ به ۱۴٫۱ در سال ۱۳۸۸ کاهش یافت و ضریب جینی نیز از ۰٫۴ به ۰٫۳۸ رسید (شقایق شهری، ۱۳۹۴: ۲۲۲).

با وجود بهبود ضریب جینی شاخص رفاه خانوار که بیانگر وضعیت زندگی طبقات اجتماعی است، در دولت‌های نهم و دهم بهبود نیافت. این شاخص در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ به کمترین میزان رسید. پس از آن مجدداً رو به افزایش گذاشت و از سال ۱۳۸۶ به بعد، رفاه خانوار نسبت به سال‌های قبل به شدت کاهش یافت. این روند کاهش در دولت‌های نهم و دهم نیز ادامه داشت اما در پایان دولت دهم نسبت به ابتدای این دولت وضع رفاه کمی بدتر شد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۸). که دلیل آن را می‌توان در تحریم شدید نفت ایران از سال ۱۳۹۱ جستجو کرد. افزایش

اجرای این طرح باعث کاهش اشتغال به میزان ۱۳،۲۷ درصد و افزایش تورم به میزان ۱۸،۵ درصد گردیده‌است. حذف یارانه حامل‌های انرژی برای واحدهای صنعتی هزینه‌های تولید را افزایش داد و به افزایش قیمت تمام‌شده کالاهای تولید داخل منجر گردید. لذا تقاضا برای کالاها کاهش یافت و در پی آن تقاضا برای نیروی کار نیز کمتر شد. از سوی دیگر اجرای این طرح باعث کاهش تقاضای خانوارها برای کالاها و خدمات گردید (نعمت الهی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۹). در این دوره تحولات بهای نفت با سیاست مردم‌گرایانه و توزیعی دولت همراستا گردید و این امکان را فراهم ساخت تا دولت ضمن اجرای رویکرد سیاسی و اقتصادی خود نسبت به افزایش تعداد حامیان سیاسی خود اقدام نماید.

۴-۲-۲- نفت، بودجه و سیاست‌گذاری مالیاتی

در ایران از سال ۱۳۰۰ تاکنون به استثنای برخی سال‌ها مانند ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ بودجه‌های سالانه به درآمدهای نفتی وابسته بوده‌است اما در دولت‌های نهم و دهم این وابستگی بیشتر شد؛ این دولت‌ها پرنوسانترین سال‌های درآمد نفت در دوره جمهوری اسلامی را تجربه کردند. مطابق ارقام جدول شماره ۲ بهای نفت که در سال ۱۳۸۴ کمتر از ۵۲ دلار بود در سال ۱۳۹۰ به ۱۰۷ دلار افزایش یافت و درآمد ۱۱۳ میلیارد دلاری را در این سال نصیب دولت کرد اما در سال ۱۳۹۱ با وجود ثابت ماندن قیمت، به دلیل تحریم نفت ایران درآمد از ۱۱۳ میلیارد دلار به ۶۵ میلیارد دلار رسید. (خبرگزاری اقتصادنیوز، ۱۳۹۷/۴/۲۴) با مقایسه قیمت نفت در مقطع مورد نظر می‌توان بیشتر به اهمیت این موضوع پی برد. در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ میزان درآمدهای ارزی در حال افزایش بود. اگرچه اولین سال دولت نهم، درآمد نفتی شبیه به سال پیش از خود داشت

مالی سنگینی برای دولت ایجاد کرده و قیمت‌های غیرواقعی محصولات یارانه‌ای منجر به ضایعات و مصرف بی‌رویه شده بود. در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ با افزایش قیمت جهانی نفت و به تبع آن افزایش قیمت بنزین و نفت گاز و افزایش تقاضای داخلی، منابع لازم برای واردات بنزین به تدریج افزایش یافت و در سال ۱۳۸۶ در مجموع حدود ۴/۶ میلیارد دلار از منابع کشور صرف واردات بنزین و نفت گاز شد. (روزنامه پیام ما، ۱۳۹۷/۹/۲۵) اتکای تأمین نیاز داخلی فرآورده‌ها به تولید داخل نیز به کمتر از ۶۱ درصد در سال ۱۳۸۵ رسید. سیر صعودی مصرف نفت خام به معنای کاهش قدرت صادرات و درآمدهای ارزی کشور به ارزش ۱/۶ میلیون بشکه در روز بود. این وضعیت مدیران کشور را به فکر جستجوی راه حل واداشت لذا در لایحه برنامه چهارم توسعه، دولت پیشنهاد آزادسازی قیمت فرآورده‌های نفتی براساس قیمت عمده‌فروشی خلیج فارس را گنجانید.

در مورد منافع و زیان‌های هدفمندسازی یارانه‌ها مباحث زیادی مطرح شده‌است اما در مجموع می‌توان منافع آن را بیشتر از زیان‌هایش ارزیابی کرد؛ برخی منافع حاصل از نقدی کردن یارانه حامل‌های انرژی عبارتند از ۱- کاهش فاصله طبقاتی ۲- کاهش مخارج عمومی دولت ۳- کاهش شکاف در مصرف کالا و خدمات ۴- کاهش فساد مالی ۵- بهینه‌سازی مصرف ۶- شفاف‌سازی میزان یارانه‌ها ۷- افزایش قدرت انتخاب مصرف‌کنندگان (مصباحی مقدم، اسمعیلی گیوی و رعایایی، ۱۳۸۸: ۱۷۶). طرح هدفمندسازی زندگی دهک‌های پایین جامعه را متحول کرد و تا حدی مصرف بی‌رویه حامل‌های انرژی را کاهش داد اما از سوی دیگر تبعات منفی اقتصادی مانند افزایش تورم و تضعیف تولید و به تبع آن افزایش بهای کالاها را نیز در پی داشت.

جدول ۳: درآمدهای نفتی ایران در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ (بانک مرکزی، اطلاعات سری‌های زمانی و پورتال وزارت نفت)

سال	قیمت نفت خام به دلار	درآمد نفت ایران به میلیون دلار
۱۳۸۴	۵۱,۹۴	۵۳,۸۲
۱۳۸۵	۹۸,۵۷	۶۲,۰۱
۱۳۸۶	۷۶,۴۸	۸۱,۶
۱۳۸۷	۷۹,۸۲	۸۱,۹
۱۳۸۸	۶۹,۱	۶۲
۱۳۸۹	۸۳,۳۳	۷۴
۱۳۹۰	۱۰,۷	۱۱۳
۱۳۹۱	۱۰,۷	۵۰

کاهش درآمد نفت عامل کسری بودجه و استقراض از بانک مرکزی بود که نتیجه آن تورم کم‌سابقه در سال‌های پایانی دولت دهم بود. نوسانات قیمت نفت در دوره مورد مطالعه مانع جدی عبور از وابستگی بودجه به نفت گردید و دولت نفت - پایه را تقویت کرد.

تا قبل از دهه ۱۳۵۰ درآمد مالیاتی بخش عمده‌ای از دریافت‌های دولت را تشکیل می‌داد اما در پی وقوع اولین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) و رشد سریع درآمدهای نفت، سهم مالیات در درآمدهای عمومی کشور وارد سیر نزولی گردید. سهم نفت از GDP که در سال ۱۳۸۵ حدود ۲۸ درصد بود، در سال ۱۳۹۰ به ۲۵ درصد و در سال ۱۳۹۲ به ۱۸ درصد رسید (پرتال اکو ایران، ۱۴۰۲/۳/۱۶). در همین دوره سهم مالیات از GDP بین ۵ تا ۶٫۵ درصد در نوسان بوده است (منتظری‌شور کچالی و جعفری صمیمی، ۱۳۹۸: ۲۵۹). اقداماتی نظیر: گسترش پایه مالیاتی، کاهش فرار مالیاتی و محدود ساختن معافیت‌های مالیاتی می‌تواند سهم مالیات‌ها را افزایش داده و کاهش

اما از سال دوم، نفت روند صعودی در پیش گرفت و رشد درآمد نفتی ایران آغاز شد و طی سال‌های ۸۴ تا پایان ۹۱ دولت توانست درآمدی برابر با کل درآمد نفتی پیش از خود داشته باشد. در همین دوره بود که نفت برای نخستین بار رکورد ۱۴۷ دلاری را شکست.

بر اساس ارقام جدول شماره سه در سال ۱۳۸۶ درآمد نفت نسبت به سال قبل از آن ۲۹ درصد افزایش داشت. و این درآمد در سال ۱۳۸۷ این سطح از درآمد حفظ شد و در سال ۱۳۹۰ درآمد نفت ۵۰ درصد افزایش یافت. بر مبنای نظریه دولت رانتیر این جهش‌های درآمدی دولت را از سایر درآمدها مانند صادرات غیر نفتی و مالیات‌گیری بین‌بازار ساخت و تحقق بودجه بدون نفت را که از دهه ۱۳۷۰ جزو اهداف دولت‌ها بود، به تأخیر انداخت. تحریم‌های نفتی ایران در سال ۱۳۹۱ موقعیت را برای ایران تغییر داد به طوری که درآمد نفتی سال ۱۳۹۱ تحت تاثیر عوامل بنیادین بازار نفت و همچنین کاهش سهم ایران به ۶۸ میلیارد و ۱۳۵ میلیون دلار رسید.

جدول ۴، واردات کالا در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ (بانک مرکزی، اطلاعات سری‌های زمانی)

واردات کالاها و خدمات (میلیارد ریال)	سال	واردات کالاها و خدمات (میلیارد ریال)	سال
۷۴۱۹۴۹	۱۳۸۷	۴۴۱۲۳۶	۱۳۸۴
۷۵۶۷۸۷۸	۱۳۸۸	۵۲۹۷۶۵۶	۱۳۸۵
۹۶۶۰۱۵،۷	۱۳۸۹	۶۰۶۶۶۳،۳	۱۳۸۶

کشورهای نفت خیز می‌گردد؛ منفی بودن تراز تجاری در اقتصاد نفتی ایران سابقه‌ای طولانی دارد. حداقل از سال ۱۳۷۴ تا کنون صادرات غیرنفتی کمتر از میزان واردات بوده‌است. با این حال در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ همزمان با جهش درآمد نفت، آهنگ واردات کالاها شتاب بیشتری گرفته‌است.

دولت نهم در پایان سال ۱۳۸۴ توانست صادرات غیر نفتی کشور را با رشدی چهار میلیارد دلاری همراه سازد اما در عین حال به همین میزان هم افزایش را در واردات کالاهای خارجی برای کشور به همراه داشت و در سال بعد نیز رشد ۲،۵ میلیارد دلاری را برای صادرات و واردات به ثبت رساند. در مجموع دولت نهم در پایان دو سال نخست فعالیتش بابت عملکرد تجارت خارجی خود در تراز تجاری به رقمی حدود منفی ۵۷،۵ میلیارد دلار رسید.

دولت دهم نیز سیاست‌های تجاری دولت نهم را در پیش‌گرفت؛ این دولت در سال اول با ثبت رقم ۲۱،۸۹ میلیارد دلار صادرات و ۵۵،۲۸ میلیارد دلار واردات کالای غیر نفتی، توانست حدود ۳،۵ میلیارد دلار افزایش در صادرات و ۲،۴ میلیارد دلار کاهش واردات داشته باشد اما در سال دوم، یعنی سال ۱۳۸۹ واردات کالا وضعیت صعودی یافت و با ثبت رقم ۶۴،۴ میلیارد دلار، حدود ۱۰ میلیارد دلار نسبت سال قبل افزایش یافت. رقم صادرات نیز با ۲۶،۵ میلیارد دلار فقط پنج میلیارد دلار نسبت

وابستگی به درآمدهای نفتی را در پی داشته‌باشد اما سهم ده درصدی مالیات از تولید ناخالص داخلی نمی‌تواند اقتصاد را از وابستگی به نفت برهاند. طبق آمارهای بانک مرکزی و عملکرد بودجه عمومی دولت، در اواخر دهه ۱۳۸۰ وابستگی بودجه جاری به مالیات‌ها حدود ۵۲ درصد بوده است (قنبری، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

ویژگی کلی اقتصاد ایران از نیمه دوم قرن سیزدهم به این سو وابستگی به درآمد نفت است و در برخی سال‌ها سهم مالیات از تولید ناخالص داخلی به تناسب نوسانات نفت دچار تغییر شده‌است. اگرچه دولت احمدی‌نژاد در برخی زمینه‌ها مانند عدالت‌گرایی دارای رویکرد سیاسی خاص بود اما در زمینه مالیات فاقد سیاست‌گذاری منسجم بود و کاملاً منفعل عملکرد. رویکرد سیاسی ضد سرمایه‌داری دولت احمدی‌نژاد می‌توانست فرصت مناسبی برای اصلاح نظام مالیاتی و کاهش فرار مالیاتی در کشور باشد اما درآمد هنگفت نفت تا حد زیادی دولت را از این اقدام بینیاز ساخت. از سوی دیگر از اواخر دولت نهم گروه‌های سیاسی وابسته به دولت وارد فعالیت‌های اقتصادی شدند لذا دولت ترجیح داد، سختگیری مالیاتی را به تعویق بیندازد.

۴-۲-۳ سیاست‌های ارزی و تجاری

مطابق نظریه بیماری هلندی فروش نفت واردات کالاها را تسهیل و منجر به منفی شدن تراز تجاری

شهری، ۱۳۹۷: ۲۲۰). یکی از پیامدهای اقتصاد رانتی تزلزل در نرخ برابری پول ملی با دلار و سایر ارزهای بین‌المللی است. تجربه اقتصادهای وابسته به منابع طبیعی نشان می‌دهد که دولت‌های نفتی در پی کاهش درآمد با گران کردن نرخ دلار منابع مالی مورد نیاز خود را تأمین می‌کنند. بررسی تحولات اقتصادی ایران نشان می‌دهد که حتی در شرایط افزایش درآمد نیز ارزش پول ملی کاهش یافته و دولت‌ها در این شرایط وسوسه شده‌اند تا درآمد هنگفت نفت را با افزایش نرخ دلار دوچندان سازند و هزینه عدم بهره‌وری بنگاه‌های اقتصادی به ویژه شرکت‌های دولتی را از این محل تأمین نمایند.

مطابق آمارهای رسمی از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ نرخ ارز با یک نوسان ۳۰ درصدی ۸۰۰ تومان تغییر کرد در این ده سال با تراز مزاد تجاری رو به رو بودیم و باید قیمت دلار کاهش می‌یافت اما این اتفاق رخ نداد (مومنی، ۱۳۹۴: ۹۴). زیرا افزایش بهای نفت دولت را به اجرای برنامه‌های بلندپروازانه تشویق می‌کند و برای اجرای این برنامه‌ها تغییر نرخ دلار در دستور کار قرار می‌گیرد. دولت‌ها برای افزایش کاذب ارزش ارز حاصل از صادرات نفت نرخ برابری ریال با دلار را به زیان پول ملی تغییر می‌دهند. اولین پیامد این سیاست افزایش بهای کالاها و خدمات و تنزل شاخص رفاه اجتماعی است (مومنی، ۱۳۹۸). مهمترین عامل گرایش افراطی دولت احمدی نژاد به سیاست‌های توزیعی و تضعیف تولید را می‌توان تضاد راهبرد سیاسی این دولت با تولید و صادرات دانست. در این دوره سیاست افزایش تصنعی بهای دلار به دو دلیل تشدید شد که شامل الف: تشدید تحریم‌ها از سال ۱۳۹۰ ب: کسری بودجه ناشی از سیاست‌های انبساطی و فساد مالی در دولت است.

به سال گذشته افزایش داشت. دولت دهم دو سال آغازین فعالیت خود را با ثبت تراز تجاری منفی ۷۱،۲۹ میلیارد دلار به پایان برد که در این دوره تراز تجاری ۱۳،۷۹ میلیارد نسبت به دو سال اول دولت نهم منفی‌تر شد. دولت در این سال‌ها با استفاده از درآمد نفت به واردات نخود از اتیوپی، شال و روسری از زیمبابوه، عسل مصنوعی از سوازیلند، لوبیا قرمز از میانمار و... پرداخت (روزنامه پول، ۱۳۸۸/۱۰/۲۰). تطبیق نوسانات واردات بر نمودار فروش نفت نشان می‌دهد که درآمد نفت عامل محرک رشد و ارات در این دوره بوده‌است؛ در سال ۱۳۸۵ واردات حدود ۶ درصد رشد داشت و به ۴۹۹۸۶،۵ میلیون دلار رسید. در سال ۱۳۸۶ بیشترین رشد سالانه واردات و اتفاق افتاد و با ۱۶ درصد افزایش، ارزش واردات به کشورمان به ۵۸۲۴ میلیون دلار و در سال ۱۳۸۷ به ۷۰۱۷۴،۹ میلیون دلار رسید. (بانک مرکزی، سری‌های زمانی)

یکی از چالش‌های اصلی تجارت خارجی ایران در دولت‌های نهم و دهم فشار فزاینده‌ای بود که ایالات متحده بر شرکای تجاری اصلی ایران برای کاهش معاملات خود با ایران وارد کرد. برخی از کشورهای بزرگ اروپایی که بزرگترین شرکای تجاری ایران در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بودند، به تدریج پس از سال ۲۰۰۰ حجم معاملات خود با کشورمان را کاهش دادند بنابراین ایران مجبور شد، برای واردات شرکای تجاری جدیدی بیابد و در همین راستا به امارات متحده عربی، چین، هند، ترکیه و سایر کشورهای آسیایی روی آورد.

شکاف قابل توجه بین نرخ ارز رسمی و بازار آزاد در نیمه اول سال ۱۳۸۹، بروز بحران ارزی در نیمه دوم سال ۱۳۹۰ و تشدید این بحران در سال ۱۳۹۱ از جمله تحولات اقتصادی این دوره بودند (شقاقی

جدول ۵، تعداد مشاغل ایجاد شده در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۳)

سال	تعداد شغل (هزار نفر)	سال	تعداد شغل (هزار نفر)
۱۳۸۵	۲۰۰	۱۳۸۹	-۴۰۰
۱۳۸۶	۲۰۰	۱۳۹۰	-۸۰۰
۱۳۸۷	-۶۰۰	۱۳۹۱	۸۰۰
۱۳۸۸	۴۰۰	۱۳۹۲	۷۰۰

۴-۲-۴- درآمد نفت و سیاست‌گذاری در حوزه اشتغال

رشد اقتصادی با کیفیت معمولاً با ایجاد اشتغال همراه است اما در برخی موارد به ویژه در کشورهایی که دارای منابع طبیعی هستند رشد بدون اشتغال نیز مشاهده شده است که موجب بی کیفیت شدن رشد اقتصادی می‌شود. بررسی میزان اشتغال ایجاد شده از سال ۱۳۸۵ به بعد نشان می‌دهد که رشد اقتصادی طی دوره ۱۳۸۷ تا پایان ۱۳۹۳ را می‌توان رشد غیر اشتغالزا نامید. در سال ۱۳۹۰ پس از جهش درآمد نفت میزان اشتغال‌زایی افزایش یافت؛ در این سال دولت بر اساس قیمت ثابت سال ۲۰۱۰ حدود ۱۳۰ میلیارد دلار صادرات نفت و گاز داشته است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۳).

در آمارهای مرکز پژوهش مجلس میان درآمد نفت و ایجاد اشتغال رابطه معناداری دیده نمی‌شود؛ در آمد نفت در سال‌های ۱۳۸۷، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰

نسبت به سال‌های دیگر جهش قابل توجهی داشته و درست در همین سال‌ها تعداد فرصت‌های شغلی کاهش یافته است. البته چنانچه برای تبدیل شدن درآمد نفت به فرصت شغلی یک دوره یک ساله در نظر بگیریم، می‌توان آثار افزایش درآمد نفت را در آمار مشاغل ایجاد شده در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ مشاهده کرد. ایجاد اشتغال نیازمند رونق تولید است اما تولید بر اثر نوسانات درآمد نفت دچار بی‌ثباتی می‌شود.

یکی از مجراهای هزینه‌کردن درآمد نفت طرح بنگاه‌های زودبازده و اشتغال‌خانی بود که در کاهش نرخ بیکاری چندان مؤثر نبود. کارشناسان اقتصادی معتقدند، اقتصاد ایران با تزریق نقدینگی با مشکلات بیشتری مواجه می‌شود. این امر یکی از بزرگ‌ترین اشتباهاتی است که در همان سال اول دولت احمدی‌نژاد رخداد. بعدها مرکز پژوهش‌های

جدول ۶، نرخ بیکاری در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ (بانک مرکزی، اطلاعات سری‌های زمانی)

سال	نرخ بیکاری	سال	نرخ بیکاری
۱۳۸۴	۱۱/۵	۱۳۸۹	۱۳/۵
۱۳۸۵	۱۱/۳	۱۳۹۰	۱۲/۳
۱۳۸۶	۱۱/۵	۱۳۹۱	۱۲/۲
۱۳۸۷	۱۰/۴	۱۳۹۲	۱۰/۴
۱۳۸۸	۱۱/۹		

جدید، انتظار می‌رفت، آثار درآمد نفت از سال ۱۳۸۸ در میزان اشتغال و کاهش آمار بیکاری نمایان گردد اما درست در همین سال نرخ بیکاری از ۱۰،۴ به ۱۱،۹ درصد رسید. در سال‌های بعد نیز نرخ بیکاری در مقایسه با سال‌های قبل از جهش درآمد نفت، افزایش یافته‌است. لذا میان درآمد نفت و ایجاد مشاغل جدید رابطه معکوس دیده می‌شود. بیش از نیمی از دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها را زنان تشکیل می‌دادند و بیکاری در میان زنان نسبت به مردان بیشتر بود؛ به نظر می‌رسد رویکرد ایدئولوژیک دولت مبنی بر مخالفت با اشتغال زنان (در آن مقطع) یکی از عوامل بی‌توجهی به اشتغال بود.

۵-۲-۴- نفت و سیاستگذاری مبتنی بر برنامه

در ایران برنامه‌ریزی برای توسعه از سال ۱۳۲۸ یعنی زمانی که درآمدهای نفت نسبت به رقم‌های ناچیز دوره قاجار و سلطنت پهلوی اول بهبود نسبی یافته بود، آغاز گردید. اگرچه در میانهٔ اولین برنامهٔ

مجلس با بررسی این طرح نتیجه گرفت که بخش مهمی از منابعی که به این طرح اختصاص یافت، سهم بخش‌های دیگر بود و نهایتاً این طرح باعث رشد صنایع کوچک نشد.

برخی تحلیلگران گفته‌اند، دولت می‌توانست از فرصت افزایش بهای نفت در سال‌های پایانی دهه ۱۳۸۰ و قبل از تشدید تحریم‌ها به نحو بهتری استفاده کرده و با سرمایه‌گذاری در صنایع مختلف باعث ایجاد اشتغال و رونق تولید گردد اما سیاست واردات کالای مصرفی باعث از بین رفتن اشتغال در کشور و ورشکستگی برخی از مشاغل گردید؛ واردات بی‌رویه برنج باعث ورشکستگی شالی‌کاران شد و سیاست پائین نگه‌داشتن قیمت خرید گندم موجب شد تا ایران که قبلاً در تولید گندم خود کفاشده بود، در طول یک سال، چهار و نیم میلیون تن گندم وارد کند. از سال ۱۳۸۷ روند صعودی درآمد نفت آغاز گردید و تا سال ۱۳۹۰ استمرار یافت. با توجه به فرصت مورد نیاز جهت رونق تولید و ایجاد فرصت‌های شغلی

جدول ۷، نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله بر حسب مناطق شهری و روستایی از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲

سال	بیکاری مناطق شهری	بیکاری مناطق روستایی	بیکاری کل
۱۳۸۴	۶،۱۳	۴،۲۹	۳،۲۳
۱۳۸۵	۲،۲۹	۰،۱۴	۵،۲۳
۱۳۸۶	۶،۲۷	۳،۱۳	۳،۲۲
۱۳۸۷	۴،۲۷	۳،۱۵	۴،۲۳
۱۳۸۸	۴،۲۹	۳،۱۶	۷،۲۴
۱۳۸۹	۰،۳۴	۴،۱۸	۷،۲۸
۱۳۹۰	۰،۳۰	۸،۱۹	۵،۲۶
۱۳۹۱	۴،۳۱	۴،۱۸	۸،۲۶
۱۳۹۲	۲،۲۸	۱،۱۶	۰،۲۴

(مرکز آمار ایران، نتایج طرح آمارگیری نیروی کار)

عمرانی به دلیل اختلاف ایران و انگلیس درآمد نفت قطع شد اما در مجموع نفت بیشترین سهم را در تأمین بودجه مورد نیاز برنامه‌های توسعه داشته است (شیخزاده، ۱۴۰۲: ۹۹). سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ مصادف با اجرای برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه بود؛ آمارهای رسمی نشان می‌دهد که در این دوره انحراف از برنامه‌های توسعه چشمگیر بوده است. جابه‌جایی بودجه میان سرفصل‌های برنامه، استفاده از درآمد نفت به جای درآمدهای غیر نفتی، افزایش بودجه جاری و ده‌ها مورد دیگر جزو مصادیق برنامه‌گریزی دولت در دوره یادشده می‌باشد.

برنامه چهارم توسعه به‌عنوان اولین برنامه میان‌مدت در جهت سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ با هدف تسریع رشد اقتصادی، افزایش توان رقابت‌پذیری اقتصاد، تعامل فعال با اقتصاد جهانی، برقراری توازن منطقه‌ای، توسعه سلامت و بهبود کیفیت زندگی، تأمین امنیت انسانی، حرکت در راستای برقراری عدالت اجتماعی و صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی- ایرانی تدوین شده بود. تحقق رشد اقتصادی ۸ درصد، رشد صادرات غیر نفتی به‌میزان ۱۰٫۷ درصد و کاهش تورم به زیر ۱۰ درصد جزو اهداف این برنامه بود (شقایق شهری، ۱۳۹۷: ۲۱۳). در این برنامه بسیاری از مشکلات فراروی کشور در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تا حدود زیادی شناسایی شده و برای بسیاری از مشکلات راه حل اساسی داده شده است. در این ارتباط اهداف کمی پیش‌بینی شده در برنامه عبارتند از نرخ بیکاری ۸ درصد در سال، نرخ تورم ۹/۹ درصد در سال، رشد ۴/۲ درصد جمعیت شاغل، رشد اقتصادی سالانه ۸ درصد، رشد سالانه سرمایه‌گذاری ۱/۲ درصد و رشد سالانه بهره‌وری ۲/۵ درصد. اما آمارها نشان می‌دهد که نرخ بهره‌وری کل اقتصاد

ایران در برنامه چهارم توسعه ۱،۴۳ و در برنامه پنجم ۲،۰۵- بوده است (شقایق شهری، ۱۳۹۷: ۲۲۲) یکی از ویژگی‌های بارز برنامه چهارم هدف‌گذاری برای کاهش وابستگی به نفت بود. در برنامه چهارم توسعه درآمدهای ارزی دولت در سال ۱۳۸۴ معادل ۱۵ میلیارد و ۲۳۵ میلیون دلار تصویب شده بود اما در عمل با رشد ۱۹۲ درصدی و افزایش حدود ۳۰ میلیارد دلاری، به ۴۴ میلیارد و ۶۱۹ میلیون دلار رسید. در طول سال‌های برنامه چهارم با وجود درآمدهای سرشار نفتی، پرداخت مکرر دولت از حساب ذخیره ارزی، عملاً وابستگی بودجه دولت به نفت را افزایش داد (قنبری، ۱۳۹۰: ۷۸۱). نوسان در قیمت و درآمد نفت هم به‌صورت مستقیم و هم غیرمستقیم در تسهیل و ایجاد مانع در اجرای برنامه چهارم موثر بود. افزایش بهای نفت در سال ۱۳۸۷ باعث رشد ۱۹۲ درصدی منابع برنامه گردید اما سیاست‌های اقتصادی نفت-پایه در این مقطع موجب وقوع پدیده‌های اقتصادی بازدارنده مانند تورم گردید و مانع تحقق اهداف برنامه شد (شقایق شهری، ۱۳۹۷: ۲۱۴).

در سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۸۸ وابستگی بودجه به نفت به‌طور مستقیم بین ۴۶ تا ۶۸ درصد در نوسان بود که نشان‌دهنده سهم بالای نفت در درآمدها و بودجه کشور می‌باشد اما بر اساس قانون برنامه پنجم اختصاص درآمد نفت و گاز به بودجه جاری تا پایان آخرین سال برنامه ممنوع شد. منطق حاکم بر برنامه پنجم این بود که درآمد حاصل از فروش نفت برای توسعه و عمران کشور هزینه شود و دولت بتواند از طریق درآمدهای مالیاتی به وظایف خود همچون اعتلای آموزش و پرورش و ایجاد امنیت پرداخته و حجم بودجه جاری خود را کاهش داده و بودجه را از وابستگی مفرط به نفت برهاند.

۵- بحث در خصوص یافته‌ها و نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی بر پایه برخی اهداف کلان مانند حاکمیت ارزش‌های الهی در جامعه، استقلال و رهایی از سلطه بیگانگان، آزادی شهروندان از سلطه استبداد، تحقق عدالت اجتماعی و رسیدگی به محرومین و مستضعفین به پیروزی رسید و در قانون اساسی نیز اهداف بنیادین انقلاب مورد تأکید قرار گرفت. مطابق اصل سوم قانون اساسی «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه، رفع فقر و برطرف‌ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» جزو وظایف و مسئولیت‌های دولت است. در طول چهار دهه گذشته اقدامات زیادی در راستای تحقق این اهداف صورت گرفته‌است اما همچنان تا رسیدن به وضع مطلوب فاصله زیادی داریم. یکی از ویژگی‌های «اقتصاد صحیح» که قانون اساسی آن را هدف‌گذاری کرده، رهایی از سلطه نفت بر اقتصاد و استقلال بودجه عمومی کشور از درآمد‌های متزلزل این محصول خدادادی می‌باشد اما به دلایل گوناگون وابستگی بودجه کشور به نفت کمابیش استمرار یافته‌است. مطابق آمارهای موجود اگرچه در سال‌های اخیر در سایه تشدید تحریم‌های بین‌المللی تا حدی از وابستگی بودجه به نفت کاسته شده اما همچنان سهم نفت در بودجه رقم قابلیت‌جویی را نشان می‌دهد؛ در سال ۱۴۰۱ حدود ۳۸۷ هزار میلیارد تومان از بودجه عمومی ناشی از فروش نفت بوده‌است اما در سال ۱۴۰۲ در پی دیپلماسی فعال دولت سیزدهم و کاهش آثار تحریم، میزان فروش نفت بالا رفت و سهم نفت از بودجه به ۶۰۴ هزار میلیارد تومان افزایش یافت (قوانین بودجه سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲). بر اساس تحولات چهار دهه گذشته و شرایط فعلی اقتصاد کشور، چاره‌جویی

برای کاهش وابستگی به نفت و همچنین کاهش آثار مخرب نوسانات درآمد نفت در اقتصاد ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ قیمت جهانی نفت به دلایلی مانند افزایش تقاضا و نوسان در تولید، شاهد افزایش چشمگیری بود. پس از رکود اقتصادی اواخر دهه ۲۰۰۰ تقاضا برای نفت افزایش یافت و بازار نفت با یک جهش قیمتی مواجه شد که می‌توان آن را شوک نفتی چهارم به حساب آورد. در این دوره میزان تولید نفت خام در ایران تقریباً ثابت بوده و حتی در برخی موارد کاهش داشته‌است؛ تولید نفت خام از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ تقریباً ثابت بود و حدود ۴ میلیون بشکه در روز تولید می‌شد اما سال ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ کمتر از ۴ میلیون بشکه رسید. با اینحال درآمدهای نفتی به دلیل افزایش قیمت نفت با جهش کم‌سابقه مواجه گردید. سال ۱۳۹۰ اوج این دوره پر رونق بود. در مجموع این دوره هشت ساله پردرآمدترین دوره تاریخ نفت ایران را تشکیل می‌دهد لذا سیاستگذاری اقتصادی دولت‌های نهم و دهم را می‌توان متأثر از درآمد نفت دانست؛ این درآمد دست دولت را باز گذاشت تا سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر گفتمان عدالت‌طلبی را اجرا کند؛ مهمترین برنامه اقتصادی با کمک نفت اجرا درآمد طرح هدفمندسازی یارانه‌ها بود که لاقط بخشی از منابع مورد نیاز آن از محل درآمد نفت تأمین گردید؛ اجرای طرح بنیادین هدفمندسازی یارانه‌ها که پیش از آن هیچ یک از دولت‌ها نتوانسته بودند آن را اجرا کنند، بدون پشتیبانی درآمد نفت امکان‌پذیر نبود. با این حال وجود منابع سرشار نفتی باعث شد تا دولت در اجرای این طرح عظیم دچار انحراف گردد؛ قانون هدفمندسازی یارانه‌ها به دولت اجازه داده بود تا ۵۰ درصد از منابع حاصل از آزادسازی بهای حامل‌های

انرژی را به عنوان یارانه مستقیم به مردم پرداخت کند اما دولت به مدد درآمدهای حاصل از افزایش بهای نفت بیش از ۱۰۰ درصد این درآمدها را به یارانه‌ها اختصاص داد و زمینه‌های تورم کمسابقه را فراهم کرد. دولت دهم «برای کاهش تورم اقدامات زیادی انجام داد اما به دلایلی مانند افزایش نقدینگی نرخ تورم کاهش نیافت. (فرزانگان، ۲۰۰۹: ۱۲) افزایش بی‌رویه بهای کالاها و خدمات که به نوعی تابع نوسانات قیمت نفت بود، بسیاری از دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی دولت‌های نهم و دهم را تحت‌الشعاع قرار داد.

علاوه بر طرح هدفمندسازی یارانه‌ها، اجرای برنامه‌های عمرانی در مناطق محروم، اعطای تسهیلات به مشاغل زود بازده، عمران روستاها، تجهیز دهیارها و سیاست‌هایی از این قبیل را می‌توان متأثر از نوسان قیمت نفت دانست. در پی این اقدامات شاخص فاصله طبقاتی در مقایسه با دوره‌های قبل بهبود یافته اما از طرف دیگر دولت با استفاده از درآمد نفت دست به سیاست‌هایی زد که منجر به عواقب منفی در اقتصاد کشور شد؛ افزایش واردات کالا از خارج با استفاده از پول نفت و اجرای سیاست‌های انبساطی منجر به تضعیف تولید و افزایش تورم گردید.

در این دوره ۸ ساله درآمدهای نفتی منجر به شکلگیری دولت رانتیر گردید و دولت به‌جای سیاستگذاری توسعه‌گرایانه به سیاستگذاری مبتنی بر «توزیع پاداش و کسب حمایت» روی آورد لذا بهبود شاخص‌های اساسی اقتصاد کشور مانند رشد اقتصادی مطابق برنامه‌های توسعه محقق نگردید. متوسط نرخ رشد اقتصادی در چهار سال نخست برنامه چهارم توسعه ۷/۵ درصد بوده‌است که با هدف ۸ درصدی برنامه فاصله دارد. همچنین

متوسط نرخ رشد سرمایه‌گذاری در این مدت ۹/۶ درصد بوده‌است که تقریباً نیمی از هدف ۱۲/۲ درصدی برنامه را محقق کرده‌است. مطابق همین گزارش در خوشبینانه‌ترین محاسبه تنها ۵۰ درصد از اهداف برنامه چهارم محقق شده‌است (گزارش هیات تحقیق و تفحص از برنامه چهارم توسعه). در این گزارش همچنین به برخی از علل ناکامی در تحقق رشد سرمایه‌گذاری مطلوب اشاره شده‌است که از مهمترین آنها می‌توان به تورم فزاینده همراه با ثبات تقریبی نرخ ارز، کاهش رقابت‌پذیری محصولات داخلی، افزایش واردات، عدم بهبود نسبی شاخص‌های فضای کسب‌وکار، عدم توفیق در تأمین منابع مالی خارجی، اتکای بیش از حد به سرمایه‌گذاری دولتی، ناکارایی نظام‌های تأمین‌کننده اعتبار، بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری در کشور، کند بودن روند واگذاری شرکت‌های دولتی و تاثیر متقابل اقتصاد و سیاست اشاره کرد. در این گزارش همچنین متوسط نرخ تورم در چهار سال نخست برنامه چهارم را ۱۴/۲ درصد اعلام کرده است که بیانگر عدم توفیق دولت در تکریمی کردن نرخ تورم است.

موانع توسعه اقتصادی کشور در این دوره را می‌توان مجموعه‌ای از عوامل سیاسی و اقتصادی قلمداد کرد؛ چنانکه در مبحث چارچوب نظری مطرح شد، بلا یا نعمتبودن نفت به کیفیت نهادها، گفتمان دولت‌ها و نوع سیاستگذاری آنها بستگی دارد. سیاستگذاری عمومی پدیده‌ای پیچیده و چندلایه است که نفت صرفاً یکی از محرک‌های آن محسوب می‌گردد. از میان عوامل سیاسی موثر در ناکامی برنامه‌های اقتصادی دولت می‌توان به بیثباتی در مدیریت دستگاه‌های اجرایی و اقتصادی اشاره کرد؛ ثبات در سطح مدیران عالی و تداوم سیاست‌های کلان انرژی

جدول ۸، جمع بندی یافته ها

تغییرات	شاخص	تغییرات متغیر مستقل در سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲	
روند کاهشی	میزان فروش نفت	سیاست گذاری دولت در سایه تغییرات درآمد نفت	
روند افزایشی	قیمت نفت		
۵ برابر مدت مشابه قبلی	درآمد نفت		
نتایج	برنامه ها		سیاست دولت
کاهش ضریب جینی افزایش نقدینگی و تورم	تسهیلات دستوری، عمران روستاها و...		عدالت طلبی
بهبود مصرف انرژی؛ کاهش فاصله طبقاتی؛ افزایش تورم؛ تضعیف تولید	هدم‌ندسازی بارانها		اصلاح ساختاری با استفاده از درآمد نفت
تعمیق وابستگی به نفت	بی توجهی به نظام مالیاتی به دلیل وفور درآمد نفت		سیاست مالیاتی
تضعیف تولید مشکلات معیشتی	بالا نگه داشتن نرخ ارز		سیاست ارزی
شکست طرح ها و عدم بهبود وضعیت اشتغال	تسهیلات مشاغل خانگی و بنگاه های زود بازده از محل درآمد نفت		سیاست اشتغالزایی
کاهش نقش نفت در توسعه	بی توجهی به برنامه های ۵ ساله		سیاست های توزیعی و لبسلاطی

و دریافت بهای نفت و گاز از طریق انعقاد قراردادهای میان مدت و بلندمدت است. این نوع قراردادهای می تواند تابآوری صنعت نفت در برابر تحولات سیاسی و اقتصادی در سطح بین المللی را افزایش دهد. مدت مناسب برای اینگونه قراردادهای بین ۵ تا ۱۰ سال (با لحاظ تورم جهانی) می باشد. سیاست گذاری در زمینه قراردادهای نفتی بر عهده وزارت نفت، هیأت دولت و مجلس شورای اسلامی به ویژه کمیسیون انرژی قرار دارد، مجری این پیشنهاد وزارت نفت است و اجرای بهینه این

و تصویب قوانین حمایتی می تواند منجر به کاهش سطح ریسک شده و در نتیجه رغبت سرمایه گذاری در تولید و تأمین انرژی را افزایش دهد. (حافظ و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۲۵) اما در سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ تغییرات مکرر مدیران امکان برنامه ریزی بلندمدت را از دستگاه های اجرایی سلب کرد.

پیشنهاد های سیاستی

- یکی از راهکارهای کاهش اثرات نوسان درآمد نفت بر اقتصاد ملی تضمین جریان فروش

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

تعارض منافع

نویسندگان به یک اندازه در پژوهش و نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند. بر اساس اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

طرح نیازمند نظارت مجلس شورای اسلامی و معاونت اجرایی ریاست‌جمهوری می‌باشد.

- کاهش آثار تورمی نفت مستلزم استفاده از این منبع خدادادی در طرح‌های عمرانی کلان و درآمدزا می‌باشد؛ سهم صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفت باید به ۵۵ تا ۶۰ درصد افزایش یابد تا از آثار نامطلوب این درآمدها (به‌ویژه اثرات تورمی) کاسته شود. سیاست‌گذاری در این زمینه می‌تواند از سوی کمیسیون‌های هیأت دولت (از طریق لایحه) و یا طرح نمایندگان مجلس صورت گیرد. مجری این پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی و ناظر آن نهاد ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و دیوان محاسبات می‌باشد.

- فرآورده‌های نفتی نسبت به نفت خام تا ۱۵ برابر ارزش افزوده دارند و بازار آنها متنوع‌تر از نفت خام بوده و کمتر مورد تحریم واقع می‌شوند لذا توسعه صنایع پایین‌دستی و تبدیل نفت خام به فرآورده‌های نفتی یکی از راهکارهای کاهش نوسان‌پذیری درآمد نفت می‌باشد. سیاست‌گذاری در این زمینه بر عهده هیأت‌دولت و مجلس شورای اسلامی است؛ مجری طرح وزارتخانه‌های نفت، صمت و تعاون، کار و رفاه اجتماعی (به‌عنوان متولی تعداد زیادی از صنایع پتروشیمی) با مشارکت بخش خصوصی می‌باشند و نظارت بر طرح را مجلس شورای اسلامی و دستگاه‌های نظارتی بر عهده خواهند داشت.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

همه اصول اخلاقی در پژوهش و نگارش این مقاله رعایت شده است.

منابع

منابع فارسی

سالواتوره، دومینیک (۱۳۸۳)، تجارت بینالملل: نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصاد بینالملل، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران: نشر نی

سرزعی، علی (۱۳۹۶)، پوپولیس‌م ایرانی؛ تحلیل کیفیت حکمرانی محمود احمدی‌نژاد از منظر اقتصاد و ارتباطات سیاسی، تهران: انتشارات کرگدن

سمیعی اصفهانی (۱۳۹۹)، «اقتصاد سیاسی پوپولیستی؛ بررسی سیاست‌های اقتصادی دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد»، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بینالملل، دوره سوم، شماره ۲

شقایق شهری، وحید (۱۳۹۷)، «ارزیابی برنامه‌های ۵ ساله توسعه کشور از منظر تحقق اهداف اقتصادی سند چشم‌انداز»، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۹۴

طاهرزاده، عنایت‌الله (۱۳۹۹)، «چشم‌انداز انرژی جهان تا ۲۰۴۰ با تأکید بر نفت و گاز؛ بخش دوم»، ماهنامه علمی اکتشاف و تولید نفت و گاز، شماره ۱۷۹

شقایق شهری، وحید (۱۳۹۷)، «ارزیابی برنامه‌های ۵ ساله توسعه کشور از منظر تحقق اهداف اقتصادی سند چشم‌انداز»، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۹۴

شیخزاده، حسین (۱۴۰۲)، نفت ایران عامل یا مانع توسعه، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار

فرجی، یوسف (۱۳۸۳)، پول، ارز و بانکداری، تهران: شرکت چاپ و نشر بازگانی

فرزنده، لطف‌الله (۱۳۸۸)، «سیاست‌گذاری عمومی چیست»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۶۹-۲۷۰

فضلی‌نژاد، سیف‌الله و احمدیان مرتضی (۱۳۸۹)، «اقتصاد رانتی در ایران و راه‌های برونرفت از آن»، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲

فلاحی، فیروز و منتظری شورکچالی، جلال (۱۳۸۹)، مصرف فرآورده‌های نفتی و تأثیر آن بر رشد اقتصادی ایران: یک رویکرد غیرخطی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، دوره ۱۵، شماره ۴۴

قنبری، علی؛ خضری، محسن و رسولی، احمد (۱۳۹۰)، «تشخیص اثرات نامتقارن شوک‌های نفت خام بر روی اقتصاد ایران در رژیم‌های اقتصادی: مدل راه‌گزینی مارکوف»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۹۷.

اسدی، سیدپیمان و بهرامی، جاوید (۱۳۹۲)، «اقتصاد سیاسی نظام ارزی کشورهای نفتی»، پژوهشنامه اقتصاد انرژی، دوره ۴، شماره ۹.

اصغریور، حسین و برادران خاتین، زینب (۱۳۹۷)، «اثرات نامتقارن درآمدهای نفتی بر کسری بودجه دولت در ایران: رویکرد رگرسیون کوانتایل»، مجله بررسی مسائل اقتصاد ایران، سال پنجم، شماره ۲

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره اطلاعات بانکی، دایره آمارهای استانی

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، داده‌های سری‌های زمانی

بهبودی، داوود و همکاران (۱۳۹۰)، مقایسه نقش کیفیت نهادی بر بلای منابع طبیعی در بین کشورهای صادرکننده نفت خام، پژوهشنامه علوم اقتصادی، دوره ۶، شماره ۱۱

جلیلی قاسم‌آقا، امید (۱۳۹۷)، «سیاست‌گذاری: مفاهیم، الگوها و فرآیندها»، فصلنامه رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری، شماره ۴

حافظ، رضا و افضل، حمیدرضا (۱۴۰۰)، «سناریوهای آینده تأمین انرژی ایران»، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۱، شماره ۳۸

ذوقی، ایرج (۱۳۷۲)، مسائل سیاسی اقتصادی نفت ایران، تهران: انتشارات پازنگ

رحمانی، مهرداد و فریدزاد، علی (۱۳۹۸)، «نوسانات قیمت نفت طی چهل سال؛ چرا قیمت نفت همچنان ممکن است ما را متعجب کند»، فصلنامه روند، شماره ۸۳ و ۸۴

رسولی امیرآبادی، مسعود و نوروزی، محمد (۱۴۰۰)، «شناسایی و اولویت‌بندی راهبردهای بازاریابی بین‌المللی نفت خام ایران در شرایط تحریم»، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۱، شماره ۳۸

رضویپور، سیدحسین (۱۴۰۰)، چهار مشکل اقتصادی پیشروی دولت سیزدهم؛ گفتگو با خبرگزاری فارس، ۱۴۰۰/۴/۸

روزنامه دنیای اقتصاد (۱۳۸۶)، سخنرانی محمود احمدی‌نژاد در راهپیمایی ۲۲ بهمن، ۱۳۸۶/۱۱/۲۳

مهردوی عادل وهمکاران (۱۳۹۱)، «اثر تغییرات قیمت نفت بر متغیرهای عمده کلان اقتصاد ایران»، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، دوره ۱، شماره ۳

مهرآرا، محسن، وافی نجار، داریوش و عرفانیفرد، علی (۱۳۸۹)، «ناطمینانی در بازارهای آبی نفت خام و تأثیر آن در پیشبینی قیمت و نوسان درآمدهای نفتی با ارائه الگویی مناسب برای پیشبینی قیمت و درآمد نفت خام»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، دوره ۷، شماره ۲۶

مهرآرا، محسن و میری، اعظم‌السادات (۱۳۸۹)، رابطه میان درآمدهای نفتی و ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت: ایران، مکزیک و ونزوئلا، مجله تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۵، شماره ۱

مهرآرا، محسن، دهقانمنشادی، محمد و رحیمپور، پروین (۱۳۸۹)، «بررسی نقش صندوقهای نفتی در کنترل بیشبانی اقتصاد کلان در کشورهای نفت‌خیز»، مجله راهبرد، شماره ۵۲

میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، «نفت و دموکراسی در خاورمیانه»، مجله مطالعات خاورمیانه، شماره ۵۲

نعمتالهی، زهرا و همکاران (۱۳۹۴)، «ارزیابی آثار هدفمندسازی یارانه حامل‌های انرژی بر فعالیت‌های تولیدی»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال پنجم، شماره ۱۹

نوروزی، محمد و خورشیدی اطهری، امیرحسین (۱۴۰۰)، «مطالعه تطبیقی برنامه‌های توسعه از منظر عدالت بیننسلی در بخش نفت و گاز»، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۱، شماره ۳۸

هادیان، محمد و ابریشمی، حمید (۱۳۸۳)، «رانتجویی و رشد اقتصادی در ایران»، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۷

یآوری، کاظم؛ رضاقلیزاده، مهدیه و آقایی، مجید (۱۳۹۰)، «بررسی رشد اقتصادی در کشورهای وابسته به منابع طبیعی با تأکید بر منابع نفتی»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، دوره ۵، شماره ۱۵

روزنامه پیام ما (۱۳۹۷) گزارش «راه دشوار قیمت بنزین»، شماره ۱۳۳۶، ۲۵ آذر

کارل، تری. لین (۱۳۸۸)، معمای فراوانی؛ رونقهای نفتی و دولت‌های نفتی، ترجمه جواد خیرخوهان، تهران: نشر نی ۱۳۸۸،

گسگری، ریحانه، قنبری، حسنعلی و اقبالی، علیرضا (۱۳۸۵)، «بیشبانی در اقتصاد کلان و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۶، شماره ۲۳

خبرگزاری مهر (۱۳۹۰)، «گزارش هیأت تحقیق و تفحص از برنامه چهارم توسعه»، ۱۳۹۰/۱۰/۴

مانه‌ایم، کارل و همکاران (۱۳۹۱)، تحلیل سیاسی تجربی، ترجمه رضا افخمی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)

محمدزاده، یوسف؛ دانش‌جعفری، داوود و مجیدی، سیدیاسر (۱۳۹۰)، نقش کیفیت نهادها و سرمایه انسانی در پدیده بلای منابع (مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت)، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۱۱، شماره ۴

محنتفر، یوسف (۱۳۹۵)، «بررسی تأثیر شوک‌های نفتی بر متغیرهای اقتصاد کلان در ایران ۱۳۵۰-۱۳۹۰»، فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، دوره پنجم، شماره ۱۷

مرکز آمار ایران (۱۴۰۱)، شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی کشور

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶)، تصویری از عملکرد اقتصاد کلان در دولت‌های مختلف

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، متن قانون برنامه دوم توسعه

مصباحیمقدم، غلامرضا، اسمعیلیگیوی، حمیدرضا و رعایایی، مهدی (۱۳۸۸)، «بررسی و آسیب‌شناسی هدفمندسازی پرداخت یارانه‌ها»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره ۳۵

مصلى نژاد، عباس (۱۳۹۱)، «سیاست‌گذاری اقتصادی و مسئولیت اجتماعی دولت»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۱

منتظری شورکچالی و جعفری صمیمی (۱۳۹۸)، «متغیرهای کلان اقتصادی و درآمد مالیاتی در ایران»، دوفصلنامه بررسی مسائل اقتصاد ایران، شماره ۲

مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۸)، سخنرانی در مرکز مطالعات فرهنگستان علوم مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۴)، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز، تهران: انتشارات نقش و نگار

References

- Basedau, Matthias, Lai, Jann, (2009), Resource Curse or Rentier Peace? The Ambiguous Effects of Oil Wealth and Oil Dependence on Violent Conflict. *Journal of Peace Research*, Vol. 46, No. 6, 757776.
- Ehteshami, Anoushirvan and Mahjoob Zweiri (2007), *Iran and the Rise of its Neoconservatives the Politics of Tehran's Silent Revolution*, London.
- Fan, Qinbin & Jahan Parvar, Mohammad (2012). U. S. industry level returns and oil prices, *International Review of Economics and Finance* 22, 112– 128.
- Farzanegan, Mohammad Reza (2009), "Macroeconomic of Populism in Iran", MPRA Paper, no. 15546.
- Hamdi, H., & Sbia, R. (2013). Dynamic Relationships between Oil Revenues, Government Spending and Economic Growth in an Oil Dependent Economy. *Economic Modelling*, 35(1).
- Hameed, Samina (2020), "Political economy of rentierism in the Middle East and disruptions from the digital space", *Contemporary review of the Middle East*.
- Helaey, Patsy, (2005), *Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented Societies*. London & New York: Plagrove Macmillan, 2nd edition.
- Nademi, Younes (2017), "The resource curse and income inequality in Iran", *springer*, Published online, April.28.
- Tansuchat, Roengchai, Chang, ChiaLin and McAleer, Michael. (2010). "Crude Oil Hedging Strategies Using Dynamic Multivariate GARCH" *CIRJE Discussion Papers, CIRJEF704*, <http://www.e.utokyo.ac.jp/cirje/research/03research02dp>.
- Ongba, Luc Desire, (2009), *On the Duration of Political Power in Africa: The Role of Oil Rents*, *Comparative Political Studies* 42(3): 41636.
- Usui, Norio (1997), «Dutch disease and policy adjustments to the oil boom: a comparative study of Indonesia and Mexico» *Resources Policy*, vol. 23, issue 4.
- Wang, Yudong & Wu, Chongfeng & Yang, Li (2014). Oil price shocks and agricultural commodity prices, *Energy Economics*.
<https://www.worldbank.org/en/country/iran/overview>·Iran's Economic Update April 2021. One Hundred Years of Oil Income and the Iranian Economy: A Curse or a Blessing?